



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله مکارم شیرازی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۲۸	۱- مرآ و مزاح -
۲۸	اشاره
۲۸	تفسیر جدال و مرآ
۳۰	آثار نامطلوب مرآ و جدال:
۳۱	مزاح و شوخی
۳۲	۲- تواضع و فروتنی در مجالس -
۳۲	اشاره
۳۲	تواضع در اسلام
۳۳	آثار تواضع
۳۴	رحمت خدا و فرشتگان
۳۶	۳- سرانجام شایعه پراکنی و ریاست طلبی -
۳۶	اشاره
۳۶	اذاعه چیست؟
۳۶	۱. شایعه پراکنی
۳۷	۲. ترک تقیه
۳۸	تقیه، قانونی همگانی
۳۹	ریاست طلبی
۴۰	۴- گناه نابخشودنی

- ۴۰ اشاره
- ۴۰ چرا نابخشودنی است؟
- ۴۱ علل اهمیّت ندادن به برخی گناهان
- ۴۴ ۵- خطر فراوان ریاکاری
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ فلسفه و اهمیّت فراوان ترک ریا
- ۴۶ اعمال ریاکار تهی است
- ۴۸ ۶- اسم اعظم
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ نام های سه گانه خداوند
- ۴۹ باء بسم الله
- ۵۰ اسم اعظم
- ۵۲ ۷- ارتباط نیکان و بدان
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ روابط چهارگانه
- ۵۲ اشاره
- ۵۳ ۱. عشق نیکان به نیکان
- ۵۳ ۲. عشق فجّار به نیکان
- ۵۳ ۳. عداوت بدان نسبت به خوبان
- ۵۴ ۴. عداوت خوبان نسبت به بدان
- ۵۴ ابرار در قرآن و سنت
- ۵۶ ۸- دو نشانه تواضع
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ اهمیّت تواضع
- ۵۷ متکبر دیوانه است!
- ۵۸ سلام، نشانه تواضع

۶۰ خنده بی جا
۶۰ اشاره
۶۰ جامعیت اسلام
۶۰ خنده در روایات اسلامی
۶۲ ۱۰- یکی از کمرشکن ها
۶۲ اشاره
۶۲ همسایه در تعلیمات دینی
۶۳ اسلام آیین اجتماعی
۶۴ اول همسایه بعد خانه
۶۵ کشورهای همسایه
۶۶ ۱۱- سفارشات اخلاقی و اجتماعی
۶۶ اشاره
۶۷ ۱. تقوا
۶۷ ۲. ورع
۶۸ ۳. خلوص نیت
۶۸ ۴. راستگویی
۶۹ ۵. ادای امانت
۶۹ ۶. طول سجده
۶۹ ۷. حسن جوار
۷۰ سفارش به وحدت و پرهیز از اختلاف
۷۱ مایه زینت و افتخار ما باشید
۷۳ سفارشات چهارگانه
۷۴ ۱. یاد خدا
۷۵ ۲. فکر مرگ
۷۶ ۳. تلاوت قرآن
۷۷ ۴. صلوات بر پیامبر و آل او (علیهم السلام)

۷۸	۱۲- ارزش فوق العاده تفکر و اندیشه
۷۸	اشاره
۷۸	جسم و روح عبادت
۷۹	معجزه اسلام
۷۹	تفکر در چه چیز؟
۸۲	۱۳- غضب، کلید شرور
۸۲	اشاره
۸۲	گناهان کلیدی!
۸۵	توصیه شیطان به حضرت نوح (علیه السلام)
۸۸	۱۴- شیعیان حقیقی کیان اند؟
۸۸	اشاره
۸۸	نکات سه گانه
۸۹	شیعه بودن به چیست؟
۹۰	آب حیات!
۹۱	چگونگی حمایت از دین و ولایت
۹۲	۱۵- کینه توزی
۹۲	اشاره
۹۲	معنای حقوق
۹۳	سرچشمه های کینه
۹۳	اشاره
۹۳	۱. حسادت
۹۳	۲. سوءظن
۹۳	۳. رعایت نکردن آداب
۹۴	کینه و بیماری های روانی
۹۴	پیامدهای کینه توزی
۹۶	۱۶- بهترین ها

- ۹۶ اشاره
- ۹۶ چهار مفهوم والا
- ۹۷ ۱. راه رسیدن به اوج قلّه ورع
- ۹۸ ۲. راه رسیدن به اوج قلّه عبادت
- ۹۸ ۳. زاهدترین مردم
- ۹۹ ۴. سخت کوش ترین مردم
- ۱۰۰ ۱۷- نشانه های مؤمن
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ ایمان، به ادّعا نیست
- ۱۰۱ ۱. مؤمن مایه برکت برای مؤمنان است
- ۱۰۲ ۲. مؤمن حجّت علیه کافران است
- ۱۰۴ ۱۸- مزرعه زندگی
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۴ محدودیت عمر بشر
- ۱۰۵ استفاده صحیح از عمر
- ۱۰۶ قسمت قابل استفاده عمر
- ۱۰۷ همه چیز از ناحیه خداست
- ۱۰۷ وجوب شکر نعمت
- ۱۰۸ داستان قارون و عبرت های آن
- ۱۱۲ ۱۹- تفاوت عاقل و نادان
- ۱۱۴ ۲۰- روزی ات ضمانت شده است
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ معنای رزق مضمون
- ۱۱۶ ۲۱- عامل عزّت و ذلّت
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ باطل چیست؟

- ۱۱۷ ----- نمونه هایی از مصادیق حق و باطل
- ۱۲۰ ----- ۲۲- دوست جاهل
- ۱۲۰ ----- اشاره
- ۱۲۰ ----- اسلام و علم و دانش
- ۱۲۱ ----- مذمت جهل و نادانی
- ۱۲۲ ----- دو تفسیر برای روایت
- ۱۲۴ ----- ۲۳- اهمیت ایمان به خدا و کمک به دیگران
- ۱۲۴ ----- اشاره
- ۱۲۴ ----- ایمان و درجات آن
- ۱۲۶ ----- ایمان عمر بن سعد!
- ۱۲۶ ----- ایمان علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- ۱۲۷ ----- راه های تقویت ایمان
- ۱۲۷ ----- نفع الاخوان
- ۱۳۰ ----- ۲۴- ثمره نافرمانی فرزند در کودکی
- ۱۳۰ ----- اشاره
- ۱۳۰ ----- اهمیت تربیت فرزند
- ۱۳۱ ----- ۱. محبت راستین
- ۱۳۲ ----- ۲. تبلیغات مسموم
- ۱۳۲ ----- ۳. پرهیز از خشونت
- ۱۳۴ ----- ۲۵- بهتر از زندگی و بدتر از مرگ!
- ۱۳۴ ----- اشاره
- ۱۳۴ ----- ۱. عزت
- ۱۳۵ ----- ۲. آزادی
- ۱۳۵ ----- ۳. آبرو
- ۱۳۵ ----- اشاره
- ۱۳۶ ----- حفظ ارزش ها

۴. اطاعت و عبادت ۱۳۷
- ۲۶- علاقه ذلیلانه! ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- انواع آرزوها و خواسته های انسان ۱۳۸
- تغییر دین برای سفر به خارج! ۱۳۹
- اشتغال به کارهای پست ۱۳۹
- انواع علاقه ها ۱۴۰
- علاقه به مال ۱۴۰
- علاقه به مقام ۱۴۱
- علاقه به همسر و شهرت ۱۴۱
- زنگ تفریح! ۱۴۲
- ۲۷- چگونه اکرام کنیم؟ ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- آداب صدقه دادن ۱۴۴
- اکرام کریمانه کریم اهل بیت (علیه السلام) ۱۴۵
- ۲۸- بلا هم نعمت است! ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ثواب های بیماری ۱۴۸
- تجربه های انقلاب ۱۴۹
- ۲۹- موعظه خوب و بد ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۲
- اثر تذکر پنهانی ۱۵۳
- ۳۰- نعمت تواضع و فروتنی ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
۱. چرا تواضع نعمت است؟ ۱۵۴

۲. چرا تواضع مورد حسادت نیست؟ ۱۵۵
- تواضع و فروتنی بزرگان ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
۱. آیت الله خوانساری (رحمه الله) ۱۵۶
۲. آیت الله خویی (رحمه الله) ۱۵۷
- ۳۱- ترک عادت شبیه معجزه است ۱۶۰
- اشاره ۱۶۰
- پیام اول: مشکلات تربیت ناهلان ۱۶۰
- پیام دوم: پیشگیری مقدم بر درمان ۱۶۲
- ۳۲- اظهار شادی نزد انسان غمگین! ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
- دستورات اخلاقی اسلام ۱۶۴
- جاذبه دستورات اخلاقی ۱۶۵
- اظهار خوشحالی نکردن نزد اندوهگین ۱۶۶
- ۳۳- زیبایی برون و درون ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- اهمیت عقل و خرد ۱۶۸
- حجیت عقل از منظر مذاهب اسلامی ۱۶۹
- عقل چنین کارهایی نمی کند! ۱۷۰
- راه های تقویت عقل ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
۱. تجربه ۱۷۱
۲. تفکر در عالم خلقت ۱۷۱
۳. استفاده از استاد ۱۷۲
۴. اندیشه در عواقب امور ۱۷۲
- ۳۴- دروغ، کلید همه گناهان ۱۷۴

- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۴ چگونه دروغ منشأ گناهان است؟
- ۱۷۵ دنیای بدون دروغ دنیای بدون مشکلات
- ۱۷۸ ۳۵- بهترین دوست
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ به خاطر داشتن خوبی ها، فراموش کردن بدی ها
- ۱۷۹ ترک لجباجت و منت
- ۱۸۲ ۳۶- نتیجه ستایش بی جا
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ستایش اشخاص در حضورشان ممنوع
- ۱۸۳ تملق و چاپلوسی
- ۱۸۶ ۳۷- راه زیاد کردن دوستان
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ ضرورت داشتن دوست
- ۱۸۷ صفات ضروری دوست
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ ۱. ورع و تقوا
- ۱۸۷ ۲. کرامت و بزرگواری
- ۱۸۷ ۳. حلم و بردباری
- ۱۸۸ لزوم رعایت اخلاق
- ۱۹۰ ۳۸- برخی از اقدامات امام زمان (عج) پس از ظهور
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ مناره ها!
- ۱۹۱ مقصودها!
- ۱۹۱ مسجد مطلوب
- ۱۹۲ ساده زیستی

۱۹۴ ----- ۳۹- نماز شب، سکوی پرش به سوی خدا -

۱۹۴ ----- اشاره

۱۹۴ ----- امتیازات نماز شب

۱۹۵ ----- مقام محمود

۱۹۶ ----- چگونه نیمه شب از خواب برخیزیم؟

۱۹۸ ----- ۴۰- خودت و دیگران را به یک چشم نگاه کن -

۱۹۸ ----- اشاره

۱۹۸ ----- حبّ الذات

۱۹۹ ----- چگونه بهشتی شویم؟

۲۰۲ ----- فهرست منابع و مآخذ

۲۰۶ ----- درباره مرکز

کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان و نام پدیدآور: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری (ع) // [مکارم شیرازی]؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر: قم: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، 1396.

مشخصات ظاهری: 188 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

فروست: سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله مکارم شیرازی (مدظله).

شابک: 50000 ریال 2-5-96864-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [185] - 188؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، 232 - 260 ق -- احادیث

موضوع: Hasan ibn Ali, Imam XI, 846 - 873 -- Hadiths

موضوع: اربعینات -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

Arab'inat -- 20th century -- Criticism and interpretation*

احادیث شیعه -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

.Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century -- Criticism, interpretation, etc

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 - ، گردآورنده

شناسه افزوده: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

رده بندی کنگره: 2/BP50/م7ک5 1396

رده بندی دیویی: 297/9584

شماره کتابشناسی ملی: 4722634

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

سر شناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305-

عنوان و نام پدیدآور: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه): تهیه و تنظیم:
ابوالقاسم علیان نژادی

مشخصات نشر: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، 1396.

مشخصات ظاهری: 188 ص.؛ 5/14 * 5/21 س م.

شابک: 978-600-96864-5-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: [185]-188؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، 232-260 ق -- احادیث

موضوع: Hasan ibn Ali, Imam XI, 846 j 876 -- Hadiths

موضوع: اربعینات -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 -، گردآورنده

رده بندی کنگره: 1396 ک 5 م/ BP 50/2

رده بندی دیویی: 9583/279

شماره کتابشناسی ملی: 4722634

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2000 نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: 188 صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: 1396

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: 978-600-96864-5-2

آدرس ناشر: ایران - قم - ابتدای خیابان شهدا - کوچه 22

تلفن: 37732478

فکس: 37840099

www[.]amiralmomeninpub[.]ir

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

1. مرء و مزاح-----11
2. تواضع و فروتنی در مجالس-----15
3. سرانجام شایعه پراکنی و ریاست طلبی-----19
4. گناه نابخشودنی-----23
5. خطر فراوان ریاکاری-----27
6. اسم اعظم-----31
7. ارتباط نیکان و بدان-----35
8. دو نشانه تواضع-----39
9. خنده بی جا-----43
10. یکی از کمرشکن ها-----45
11. سفارشات اخلاقی و اجتماعی-----49
12. ارزش فوق العاده تفکر و اندیشه-----61
13. غضب، کلید شرور-----65
14. شیعیان حقیقی کیان اند؟-----71
15. کینه توزی-----75
16. بهترین ها-----79
17. نشانه های مؤمن-----83
18. مزرعه زندگی-----87
19. تفاوت عاقل و نادان-----95

20. روزی ات ضمانت شده است-----97
21. عامل عزّت و ذلّت-----99
22. دوست جاهل-----103
23. اهمّیت ایمان به خدا و کمک به دیگران-----107
24. ثمره نافرمانی فرزند در کودکی-----113
25. بهتر از زندگی و بدتر از مرگ!-----117
26. علاقه ذلیلانه!-----121
27. چگونه اکرام کنیم؟-----127
28. بلا هم نعمت است!-----131
29. موعظه خوب و بد-----135
30. نعمت تواضع و فروتنی-----137
31. ترک عادت شبیه معجزه است-----143
32. اظهار شادی نزد انسان غمگین!-----147
33. زیبایی برون و درون-----151
34. دروغ، کلید همه گناهان-----157
35. بهترین دوست-----161
36. نتیجه ستایش بی جا-----165
37. راه زیاد کردن دوستان-----169
38. برخی از اقدامات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور-----173
39. نماز شب، سکوی پرش به سوی خدا-----177
40. خودت و دیگران را به یک چشم نگاه کن-----181

نشر احادیث و سخنان معصومین (علیهم السلام) از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علما و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می دانستند و بر همین اساس کتاب های فراوانی در طول تاریخ به رشته تحریر درآمده است.

در این میان، نوشتن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید و توصیه کرده،⁽¹⁾ برجستگی خاصی داشته و در طول تاریخ بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده اند.⁽²⁾ که اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی (رحمه الله) از جمله معروف ترین آن هاست.

ص: 7

1- بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج 2، ص 153 به بعد، باب 20، آمده است.

2- علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج 1، ص 409-434، و ج 5، ص 315، بیش از 80 کتاب چهل حدیث نام برده، که اکثر آن ها به عربی نگاشته شده است.

بر اساس همین سنتّ حسنه سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هر یک از معصومین (علیهم السلام) چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین (علیهم السلام) بهره مند گردند و همگی در سایه فراگیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادت‌مند و عاقبت به خیر شویم.

درس های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می پردازند دارای ویژگی های متعددی از جمله امور زیر هستند:

1. بیان معظّم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
2. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می شود.
3. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می گردد.
4. در بسیاری از موارد مفهوم روایات توسعه داده شده و معنای گسترده تر و فراگیرتری پیدا می کند.
5. احادیث به روزرسانی و کاربردی می شود.
6. پیام های روایات موشکافی و تحلیل شده و شنوندگان و خوانندگان دعوت به آن می شوند.
7. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می شود.

8. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلم و اصول کلی دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، با بیان شیوای استاد برطرف می‌گردد.

9. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه‌ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجذوب روایت می‌شود.

10. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث اخلاقی و حسن انتخاب و سلیقه معظم له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاق ایشان را شلوغ تر و پرمخاطب تر از سایر دروس کرده است.

با مطالعه مباحث اخلاقی معظم له نکات ده‌گانه فوق را تصدیق خواهید کرد، و با دقت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.

مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری (علیه السلام) است که روزهای چهارشنبه در تاریخ‌های مختلف، در مسجد اعظم توسط حضرت استاد (حفظه الله) بیان شده و پس از تحقیق و تتبع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف

ص: 9

و کرمش از ما قبول کرده، و ذخیره یوم المعادمان قرار داده، و به ما و شما توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید.

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

حوزه علمیّه قم

22 دی ماه 1395

ص: 10

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ، وَلَا تُمَارِخَ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْكَ؛ بحث های مجادله آمیز مکن که شخصیتت زیر سؤال می رود، و (بی حساب و کتاب) شوخی نکن که سبب جرئت و جسارت دیگران بر ضد تو می شود».⁽¹⁾

تفسیر جدال و مرء

منظور از «مرء» که در روایت فوق آمده، بحث و جدل با دیگران به قصد غلبه بر طرف مقابل است؛ چه حق باشد و چه باطل. این کار، عمل زشتی به شمار می رود و به شدت از آن نهی شده است. در حدیثی از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيَقْبَلَ بِوَجْهِهِ النَّاسَ إِلَيْهِ، فَهُوَ فِي النَّارِ؛ کسی که علمی را فراگیرد برای این که درمقابل

ص: 11

سفیهان مرء، و در برابر عالمان فخر فروشی کند، و توجّه مردم را به خود جلب (و عوام فریبی) نماید، چنین شخصی در آتش جهنّم خواهد بود»⁽¹⁾.

بحث و مناظره خوب است، به شرطی که هدف از آن یافتن حقیقت باشد. همان چیزی که قرآن مجید از آن تعبیر به جدال احسن⁽²⁾ کرده است. انسان در جدال احسن باید آن قدر شجاعت داشته باشد که هر زمان فهمید حق با طرف مقابل است بدان اقرار کند و حرف او را بپذیرد. همان گونه که در مورد بعضی از بزرگان این صفت پسندیده را دیده ایم.

فراموش نمی کنم هنگامی که مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی از نجف اشرف به قم آمده بود، با جمعی از دوستان و طلاب جوان از جمله امام موسی صدر خدمت ایشان رسیدیم. در مورد یکی از حواشی مرحوم آخوند خراسانی بر کتاب مکاسب شیخ انصاری؛ بحثی به میان آمد و ایشان دفاع می کرد. بحث ادامه پیدا کرد تا جایی که ایشان فرمود: «من بیش از این نمی توانم از مرحوم آخوند دفاع کنم» یعنی اشکال شما وارد است. حقیقتاً روح بزرگی می خواهد که وقتی بفهمد حق با طرف مقابل است، تسلیم شود. به خصوص اهل علم باید مراقب باشند و در دام مرء و جدال نیفتند.

ص: 12

1- بحار الانوار، ج 2، ص 30، ح 13.

2- نحل، آیه 125.

از برخی روایات استفاده می شود که مرء جزء گناهان بزرگ است. (1) این گناه آثار نامطلوبی در پی دارد؛ از جمله این که گاه حق را در نظر انسان باطل، و باطل را حق جلوه می دهد (2)، که در طول تاریخ نمونه هایی از آن دیده می شود. به عنوان مثال به داستان زیر توجه کنید:

در میان فلاسفه قدیم بحثی مطرح بود مبنی بر این که آیا «جزء لایتجزی» داریم یا نه؟ یعنی به جایی برسیم که جزء، قابل تقسیم به دو قسمت نباشد. عدّه ای طرفدار جزء لایتجزی بودند، و عدّه ای منکر آن شدند.

یکی از ادله منکران، حرکت سنگ آسیاب بود. می گفتند: سنگ آسیاب یک نقطه نزدیک به محیط دارد و یک نقطه نزدیک به مرکز. نقطه نزدیک به محیط، بیش از نقطه نزدیک به مرکز حرکت می کند. اگر نقطه نزدیک به محیط به مقدار یک جزء لایتجزی حرکت کند، نقطه نزدیک به مرکز چقدر حرکت خواهد کرد؟ به مقدار آن که نمی تواند باشد، پس حتماً نصف آن حرکت می کند، بنابراین، جزء

ص: 13

1- روایات مربوط به مرء را در «میزان الحکمه»، ج 8، ص 117، باب 3628 به بعد، مطالعه فرمایید.

2- شرح بیشتر در مورد مرء و جدال را در «اخلاق در قرآن»، ج 3، ص 267 به بعد مطالعه فرمایید.

لایتنجزی نداریم و در این جا نیز جزء به دو قسمت تقسیم شده است. و اگر بگویید محیط حرکت کرده و مرکز حرکت نکرده است، سنگ می شکند.

طرفداران جزء لایتنجزی می گویند: سنگ می شکند و متصل می شود؛ ولی ما این شکستن و اتصال را متوجه نمی شویم! (1)

آری! براهن اصرار بر یک عقیده باطل، چنین حرف های واضح الفسادی زده می شود و باطل حق جلوه می کند و امور حسی انکار می شود.

مزاح و شوخی

امام (علیه السلام) در قسمت دوم روایت به مسئله مزاح و شوخی پرداخته است. شوخی مطلوب است، به شرط رعایت حدّ و حدودش؛ اما اگر از حدّش فراتر رود نامطلوب خواهد بود. اگر شوخی همراه با اهانت، ابتذال، سخنان رکبیک، دروغ و تمسخر دیگران باشد جایز نیست؛ چون ممکن است طرف مقابل نیز همین کار را کند و آبرویت را ببرد. (2)

ص: 14

1- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 104 به بعد (المقصد الثانی، المسألة السادسة)؛ القول السدید، ص 132 به بعد.

2- شرح بیشتر در مورد مزاح و شوخی در کتاب ما «آداب معاشرت در اسلام»، ص 115 به بعد آمده است.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ؛ كَسَى كَسَى رَاضِي شُود دَر مَكَانِي كَه كَمْتَر از مَقَام و مَوْقِعِيَّتِ اوست بَنَشِينَد، تَا زَمَانِي كَه دَر آن مَجْلِسِ نَشِستَه، خِدا و فَرَشْتِگان بِر او دَرود و رَحْمَت مِي فَرَسْتَنَد»⁽¹⁾.

تواضع در اسلام

مسأله تواضع در اسلام اهميت فراواني دارد. پيامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)، ائمه معصومين (عليهم السلام) و بزرگان دين نمونه هاي کامل تواضع و فروتنی بوده اند.

خداوند متعال به طور مکرر به اين مسئله اشاره کرده است؛ گاه

ص: 15

1- بحار الانوار، ج 78، ص 371، ح 2؛ تحف العقول، ص 486.

به مسائل کلی آن پرداخته، و گاه مصادیقش را بیان کرده و به جزئیات آن اشاره نموده است. (1)

مثلاً از زبان حضرت لقمان خطاب به فرزندش در مورد تواضع و فروتنی در هنگام راه رفتن می فرماید: (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا)؛ «و بر زمین با تکبر راه مرو». (2)

در برخی روایات می خوانیم: «امام حسن مجتبی (علیه السلام) از جایی می گذشتند، به بعضی از فقرا رسیدند که بر روی زمین نشسته و سفره غذای ساده خود را پهن کرده و مشغول غذا خوردن بودند. امام (علیه السلام) در کنار آن ها بر روی زمین نشست و با آن ها غذا خورد!». (3)

آثار تواضع

فروتنی آثار مهمی در فرد و جامعه می گذارد. (4) از جمله آثار آن در فرد آن است که خود را گم نمی کند و دچار خودبینی و خودبرتربینی نمی شود. صفت رذیله ای که سبب می شود انسان حتی در برابر خداوند سر تواضع فرود نیاورد.

ص: 16

1- شرح مسائل مربوط به تکبر و تواضع در قرآن و روایات را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج 2، ص 19 به بعد مطالعه فرمایید.

2- اسراء، آیه 37؛ لقمان، آیه 18.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 352، ح 28 (به نقل از سیره چهارده معصوم، ص 294).

4- به بخشی از آثار تواضع در «میزان الحکمه»، ج 9، ص 404، ح 21843 به بعد اشاره شده است.

و از جمله آثار آن در جامعه این است که به وحدت و اتحاد و صمیمیت و محبت کمک کرده و تکبر و کینه و حسادت و اختلاف و مشاجره و درگیری را از بین می برد. آری، تواضع و فروتنی محبت و صفا و برادری و یک رنگی را به ارمغان می آورد.

رحمت خدا و فرشتگان

تعبیری که در کلام امام حسن عسکری (علیه السلام) آمده، تعبیر بسیار زیبا و جالبی است: «تواضع، صلوات خدا و فرشتگان را در پی دارد». صلوات خداوند به معنای نزول رحمت، و صلوات فرشتگان به معنای تقاضای نزول رحمت الهی است. آن هم نه یک فرشته، بلکه دعای همه فرشتگان، و دعای فرشتگان از جمله دعاهای اجابت شدنی است.

به راستی چقدر این دستور، زیبا و چقدر آن آثار مهم است. انسان بر اثر تواضع کوچک نمی شود، همان گونه که تکبر سبب بزرگی وی نمی گردد، بلکه تواضع موجب بزرگی، و تکبر باعث حقارت وی می شود.

حقیقتاً دین اسلام آئین کاملی است و در مورد همه جزئیات برنامه دارد. به عنوان نمونه در روایتی می خوانیم: «اسلام هفتاد و چند شعبه دارد که مهم ترین آن توحید و کمترین آن برداشتن موانع از سر راه مسلمانان است»⁽¹⁾. باید به چنین دینی افتخار کرد.

ص: 17

1- عوالی اللئالی، ج 1، ص 431. روایت مذکور با کمی تفاوت در «صحیح مسلم»، ج 1، کتاب الایمان، باب 12، ح 58، و «مسند احمد»، ج 2، ص 379، نیز آمده است.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْإِذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرِّئَاسَةِ فَإِنَّهُمْ مَا يَدْعُونَ إِلَى الْهَلَكَةِ؛ از افشاگری و ریاست طلبی بپرهیزید، که این دو صفت زشت انسان را به سوی هلاکت و نابودی سوق می دهد» (1).

اذاعه چیست؟

1. شایعه پراکنی

یک احتمال آن همان چیزی است که در زمان ما از آن تعبیر به افشاگری می کنند. چیزی که اولاً ثابت نیست و ثانیاً بر فرض ثبوت، چون جزء اسرار مردم است نباید فاش شود. کاری که متأسفانه امروزه رواج پیدا کرده، و گاه به عنوان افشاگری انجام می شود. در برخی از روزنامه ها افراد را متهم می کنند، بعد معلوم می شود ثابت

ص: 19

نبوده و واقعیت نداشته است. باید به طور جدی از این کار پرهیز کرد، چون در بسیاری از موارد سبب آبروریزی فرد می شود.

در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد یکی از همسران آن حضرت شایعه ای پخش کردند، که خداوند متعال به شدت با آن برخورد کرد و به شایعه سازان هشدار داد. در آیه شریفه 19 سوره نور می خوانیم:

(إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ «به یقین کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم باایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید». بنابراین، این نوع افشاگری ها حرام است.

گاهی برخی از رسانه ها مسائل غیر واقعی را منتشر کرده و آلوده شایعه پراکنی می شوند و این شایعه ها دست قاضی را می بندد. چون قاضی تحقیق می کند و اتهام مورد نظر به اثبات نمی رسد یا در آن گستره ای که مطرح شده ثابت نمی شود و صادر کردن حکم واقعی با توجه به جوّ به وجود آمده توسط رسانه ها، مشکل می شود و گاه حکم واقعی تغییر می کند و مسئولیت آن برعهده شایعه سازان است.

2. ترک تقیه

معنای دیگر اذاعه این است که عقاید باطنی را نزد کسانی که انسان های خطرناکی هستند بیان کند، بدون این که اثر مهمی داشته

باشد. این همان چیزی است که نام آن را «تقیّه» می‌گذاریم. قرآن و روایات به صراحت از اذاعه به این معنا نیز نهی کرده و مسلمانان را سفارش به تقیّه می‌کنند.⁽¹⁾

نه تنها شیعه که همه مسلمانان، بلکه همه مردم دنیا تقیّه را قبول دارند. در جایی که اظهار عقیده خطر دارد و فایده ای بر آن مترتب نیست و جان یا مال یا آبرو یا ناموس انسان به خطر می‌افتد هیچ عقلی اجازه اذاعه و اظهار نظر نمی‌دهد.

در سوره غافر، خداوند از مؤمن آل فرعون به دلیل کتمان ایمانش، به نیکی یاد می‌کند،⁽²⁾ چراکه او با عمل به تقیّه و ترک اذاعه جان خود و حضرت موسی (علیه السلام) را نجات داد. اگر ایمانش را کتمان نمی‌کرد موفق به حفظ جان خود و آن پیامبر خدا نمی‌شد.

تقیّه، قانونی همگانی

همان گونه که گفته شد تقیّه اختصاص به شیعه ندارد و برخلاف ادّعاهای وهّابی‌های کم‌اطلاع، همه مسلمانان، بلکه همه مردم دنیا به نوعی تقیّه می‌کنند. ولذا تمام سربازها و نیروهای نظامی لباس‌های خود و تجهیزات نظامی را هم رنگ محیط می‌کنند. در

ص: 21

1- شرح مسائل مربوط به این موضوع را در کتاب «القواعد الفقهيّه»، ج 1، ص 367 به بعد و کتاب «تقیّه و حفظ نیروها» مطالعه بفرمایید.
2- غافر، آیه 28.

اداره ها و سازمان ها نیز تمام نامه های مهم را با مهر سرّی و محرمانه ممهور می کنند، که خود نوعی تقیّه است.

ریاست طلبی

امام حسن عسکری (علیه السلام) در دومین جمله، ما را از ریاست طلبی بر حذر می دارد. عشق به ریاست و مقام سبب می شود که انسان دین و آبرو و شخصیت و وجدان، و گاه ممکن است همه چیزش را از دست بدهد.

آری، شایعه پراکنی، ترک تقیّه، ریاست طلبی و حبّ مقام، از صفات رذیله است و انسان را به سمت هلاکت سوق می دهد. بنابراین، تمام صاحبان مقام، مقام را به عنوان امانت الهی و خدمت به خلق بخواهند تا نه تنها خطری برای شخصیت و دین آن ها ایجاد نکند، که ذخیره ای برای آخرتشان باشد.

ص: 22

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ لِيَتَّبِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از جمله گناهان نابخشودنی گناهی است که صاحب آن بگوید: ای کاش گناه من همین باشد» (1).

مثلاً کسی مشغول غیبت است، هنگامی که به او گفته می شود: «غیبت نکن» می گوید: «ای کاش گناه من همین بود» یا در کوچه و خیابان زن بدحجابی را با زبان خوش نهی از منکر می کنیم می گوید: «ای کاش خداوند فقط به خاطر همین گناه مرا مجازات کند!».

چرا نابخشودنی است؟

علت این که چنین گناهی نابخشودنی است، دو مطلب می تواند باشد:

ص: 23

1. گناه را نباید تنها نسبت به شخص عاصی در نظر گرفت، بلکه باید آن را نسبت به کسی که نافرمانی اش صورت می گیرد ملاحظه کرد. هرچه آن کس والامقام تر و بزرگ تر باشد، تخلف و عصیان بزرگ تر خواهد بود و انسان چون به هنگام گناه، نافرمانی خدایی را می کند که فوق العاده بزرگ و والاست و همه چیز به انسان داده، کوچک ترین گناه نیز بزرگ محسوب می شود. بنابراین، هیچ گناهی را نباید کوچک شمرد که این کار سبک شمردن مقام والای ربوبی است.
2. انسان از جایی ضربه می خورد که اهمیتی به آن نمی دهد. اگر دشمنان متعددی داری که برای برخی از آن ها حسابی باز نمی کنی، از همان ها آسیب خواهی دید. معاصی و گناهی هم که مورد بی اعتنایی انسان قرار گیرد و بال گردن انسان خواهد شد، لذا هیچ گناهی را نباید دست کم گرفت.

علل اهمیت ندادن به برخی گناهان

یکی از علل آن، عمومیت و شیوع گناه در میان مردم است. به عنوان مثال وقتی به غیبت کننده گفته می شود: «غیبت نکن، این کار حرام است» می گوید: «چه کسی غیبت نمی کند؟!» در حقیقت شیوع و گسترش گناه سبب حقارت و کوچکی آن در نزد انجام دهنده آن می شود و هنگامی که گناه کوچک شد، فاعل آن می گوید: ای کاش گناه من همین بود.

سرچشمه دیگر آن، تحت تأثیر فرهنگ بیگانه واقع شدن است. عده ای هنگامی که نگاه به فرهنگ بیگانگان می کنند مرعوب آن شده و مطابق آن عمل کرده و در نتیجه به نافرمانی خداوند می پردازند. مثلاً در سفرهای خارجی مشاهده می کند که مرز محرم و نامحرم شکسته شده و زن و مرد نامحرم به یکدیگر دست می دهند، او نیز آلوده این گناه می شود.

در حالی که نباید در فرهنگ دیگران ذوب شویم؛ بلکه باید فرهنگ خود را حفظ کرده و با ادب و منطق به آن ها بگوییم: «فرهنگ و دین ما اجازه این کار را نمی دهد» تا حمل بر بی ادبی نکنند و به تدریج این فرهنگ برای آن ها جا بیفتد.

عامل دیگر، معمول شدن گناه در میان خانواده هاست. برخی گناهان در میان برخی خانواده رایج شده، لذا به راحتی آن را انجام داده و توجهی به آن نمی کنند.

به هر حال باید مراقب باشیم و در مورد همه گناهان حساسیت نشان دهیم و توجه کنیم که گناه نافرمانی خداست و نافرمانی خدا به هر شکلی باشد کار بسیار زشتی است.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «الْإِشْرَاقُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ؛ رِیَاكَارِیْ دَر بَیْنِ مَرْدَمِ اَز حَرِکَتِ مَوْرِچِه سِیَاهِ بَر رَوِی رُوپُوشِ مَشْکِی مَخْفِی تَر اَسْت.» (1)

شبیهِ اَیْنِ رِوَایَتِ اَز سَاِیْرِ مَعْصُومِیْنِ (عَلِیْهِمُ السَّلَام) (2) وَ حَتَّى اَز پِیَا مَبْرِ اَکْرَمِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) (3) نِیْز نَقْلِ شُدِه اَسْت. دَر رِوَایَتِی بِه جَاِی «الْمَسْحِ الْاَسْوَدِ» «الصَّخْرَةَ الصَّمَاءِ» (4) اَمْدِه اَسْت.

یَعْنِی هِمَانِ گُونِه کِه حَرِکَتِ مَوْرِچِه بَر رَوِی سَنَگِ سَخْتِ، اَثْرِی اَز خُودِ بِه جَا نَمِی گُذَارْدِ، مَگَرِ اَیْنِ کِه بَا دَقَّتِ بَسِیَارِ زِیَادِ بَر رِیْسِی شُودِ، شَرِکِ نِیْز بَر قَلْبِ وَ رُوحِ اِنْسَانِ اَثْرِ نَامَرُئِی وَ بَسِیَارِ مَخْفِی وَ پَنَهَانِی

ص: 27

1- بحار الانوار، ج 78، ص 371، ح 5؛ تحف العقول، ص 487.

2- بخشی از این روایات در «میزان الحکمه»، ج 4، ص 406، باب 1977 آمده است.

3- بخشی از این روایات در «میزان الحکمه»، ج 4، ص 406، باب 1977 آمده است.

4- المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 8، ص 135.

می گذارد. بنابراین، باید بسیار مراقب اعمالمان باشیم تا خدایی ناکرده آلوده به شرک و ریا نشود.

داستان آن شخص، معروف است که سالیانی دراز به طور مرتب در صف اول نماز جماعت شرکت می کرد. روزی به مسجد که آمد در صف های جلو جا نبود و به ناچار در صف عقب ایستاد؛ لذا احساس ناراحتی کرد.

گویند: این شخص تمام نمازهای سی ساله ای را که به جماعت خوانده بود قضا کرد چون احساس نمود که تمام آن نمازها برای ریا و خودنمایی بوده و لااقل رگه هایی از ریا در آن وجود داشته است!⁽¹⁾ نتیجه این که ریا بسیار مخفی و پنهان است.

فلسفه و اهمیت فراوان ترک ریا

در روایات ما به شدت از ریا مذمت شده⁽²⁾ و برای ریاکار مجازات های شدیدی بیان گردیده است.⁽³⁾

تا آن جا که طبق برخی روایات، به شخص ریاکار «مشرک» اطلاق شده است.⁽⁴⁾ یعنی چنین شخصی در زمره مشرکان قرار می گیرد.

ص: 28

1- المراقبات، ص 286.

2- بخشی از این روایات در «وسایل الشیعه»، ج 1، ص 51 به بعد، باب 12 آمده است.

3- شرح این مطلب را در «میزان الحکمه»، ج 3، ص 411، باب 1417 و 1418 مطالعه فرمایید.

4- تفسیر قمی، ج 2، ص 47.

سؤال: چرا اینقدر ریا مورد مذمت قرار گرفته است؟

جواب: دلیل آن این است که این گناه کبیره و صفت رذیله، مهم ترین اصل اعتقادی را نشانه گرفته و به توحید ضربه می زند. شراب خواری گناه بزرگی است؛ ولی ممکن است کسی در عین حالی که موحد است آلوده این گناه شود. غیبت، از گناهان کبیره محسوب می شود و مجازات سختی دارد؛ اما لطمه ای به توحید نمی زند. ولی مشرک و ریاکار، که برای غیر خدا کار می کند، به توحیدش لطمه وارد می شود، چراکه خدا را رها کرده و برای غیر او کار می کند. چنین شخصی عزت و ذلت را به دست غیر خدا دانسته و او را مؤثر می شمرد و این شرک محسوب می شود.

بنابراین، فلسفه اهمیت زیادی که در معارف دینی به ریا داده شده این است که به توحید لطمه می زند.

اعمال ریاکار تهی است

ریاکاری اعمال انسان را از محتوا خالی می کند، چون ریاکار فقط به ظاهر پرداخته، و کاری به باطن ندارد. در برخی از مناطق زلزله زده ساختمان های نوساز ویران شد، اما مساجدی که صدها سال قبل ساخته شده بود خراب نشد. چون مردم در ساخت بناهای مذهبی، با اخلاص کار کرده و تنها به ظاهر توجه ندارند. ولی در ساختمان های دیگر فقط به فکر ظاهر آن هستند و توجهی

ص: 29

به استحکام آن ندارند. نتیجه این که ریاکاری به توحید لطمه زده و اعمال انسان را تهی و بی مغز می کند.

ص: 30

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَزْدِيكَ تَرِ اسْتِ بِه اسْمِ اعْظَمِ خِداوند از سیاهی چشم به سفیدی آن». (1)

معنای این روایت، که از برخی دیگر از معصومین (علیهم السلام) نیز شبیه یا عین آن نقل شده، (2) این است که همان گونه که سیاهی چشم متصل به سفیدی آن است، بسم الله الرحمن الرحيم نیز متصل به اسم اعظم است.

ص: 31

1- بحارالانوار، ج 78، ص 371، ح 6؛ تحف العقول، ص 487.

2- شبیه این روایت در بحارالانوار، ج 86، ص 133، ح 12، و ص 162، ح 41، و ج 93، ص 223، ح 1 از امام رضا (علیه السلام) و عین آن در بحارالانوار، ج 93، ص 224، ح 1 از امام حسن عسکری (علیه السلام) و ص 232، ح 4 از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است.

سه نام از نام های مهمّ خداوند متعال در بسم الله الرحمن الرحيم جمع شده است:

1. «الله»؛ که جامع جمیع صفات الهی است. هر یک از نام های خداوند اشاره به جنبه ای از صفات وی دارد؛ امّا «الله» جامع جمیع صفات خداوند است و هیچ اسمی این جامعیت را ندارد.

2. «رحمان»؛ این نام اشاره به رحمت عامّ خداوند است که شامل مسلمان و غیر مسلمان، بلکه انسان و غیر انسان می شود؛ آفتاب که می تابد همه موجودات از نورش استفاده می کنند؛ مسلمان و کافر از باران بهره می گیرند؛ برکات زمین اختصاص به مسلمانان ندارد؛ چشم و گوش و قلب و دیگر اعضای بدن، که از نعمت های مهمّ الهی به شمار می رود، از جمله رحمت عامّ خداوند محسوب می شود که در اختیار کافر و مسلمان هر دو قرار دارد. بنابراین رحمان، رحمت عامّ خداوند است.

3. «رحیم»؛ این نام بیانگر رحمت اختصاصی پروردگار نسبت به مؤمنان است. نورانیت و صفا و محبوبیتی که خداوند به برخی از مؤمنان می دهد از همین صفت نشأت می گیرد.

باء بسم الله

ما با استعانت جستن از خداوند رحیمی که رحمتش اختصاص

به مؤمنان دارد و خداوند رحمانی که مسلمان و غیر مسلمان مشمول رحمتش می شوند و «الله» که جامع جمیع صفات کمال است، کارهای خود را شروع می کنیم. ابن عباس می گوید: «شبی خدمت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسیدم. حضرت شروع به تفسیر باء بسم الله کرد. بحث حضرت تا اذان صبح ادامه یافت، اما هنوز تفسیر باء تمام نشده بود!»⁽¹⁾

از این روایت استفاده می شود که نکات فراوانی در استعانت از خدا نهفته است.

اسم اعظم

اسم اعظم تنها یک لفظ نیست که اگر گفته شود آثار عظیم آن ظاهر گردد، بلکه تخلّق به مفهوم و مضمون آن لفظ و هماهنگ شدن با آن است. اگر پرتوی از رحمتیّت خداوند و رحیمیّت او در وجود ما ظاهر شود، به همان نسبت به اسم اعظم دست یافته ایم. والبته تخلّق به اسم اعظم آثار و برکات مهمّی دارد، تا آن جا که وزیر حضرت سلیمان (علیه السلام)، که متخلّق به آن بود، در چشم برهم زدنی تخت بلقیس را از جنوبی ترین نقطه جزیره العرب به شمالی ترین قسمت آن منتقل کرد. شرح این مطلب را در تفسیر نمونه آورده ایم.⁽²⁾

ص: 33

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 39، ذیل آیه اوّل سوره حمد.

2- تفسیر نمونه، ج 15، ص 496 به بعد، ذیل آیه 40 سوره نمل.

از خداوند می خواهیم که روزه روز توفیق تخلّق بیشتر به صفات الله را به ما عنایت کرده، و پرتوی از صفات جلال و جمالش را در وجودمان آشکار سازد!

ص: 34

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفَجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفَجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفَجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفَجَّارِ؛ علاقه نیکان نسبت به نیکان، ثوابی است برای نیکان، و دوست داشتن بدان نسبت به ابرار، فضیلتی برای ابرار محسوب می شود و بغض و عداوت فجّار نسبت به ابرار، مایه زینت آن هاست، و عداوت ابرار نسبت به فجّار، سبب خواری آن ها خواهد شد»⁽¹⁾.

روابط چهارگانه

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) در این روایت زیبا، از چهار نوع رابطه و آثار و ثمرات آن سخن گفته است، توجه بفرمایید:

ص: 35

1- بحار الانوار، ج 78، ص 372، ح 8؛ تحف العقول، ص 487.

1. عشق نیکان به نیکان

اولین ارتباطی که در این حدیث به آن پرداخته شده، علاقه نیکان به یکدیگر است. امام (علیه السلام) می فرماید: این ارتباط و علاقه موجب می شود که خداوند متعال برای نیکان ثوابی منظور فرماید.

2. عشق فجّار به نیکان

رابطه دوم، که در این حدیث مطرح شده، علاقه بدان به خوبان است. این علاقه، فضیلت و ارزشی برای خوبان محسوب می شود، چراکه خوبی خوبان آن قدر جاذبه دارد که بدان را هم وادار به خضوع قلبی و محبت درونی می کند. به همین علت اگر بدان بخواهند چیز ارزشمندی را به کسی بسپارند به سراغ هم مسلکان خود نمی روند، بلکه شخص امینی از ابرار را برای این کار برمی گزینند. یا اگر بخواهند همسری برای خود یا فرزندان یا نزدیکان و بستگان خود انتخاب کنند به سراغ نیکان می روند.

3. عداوت بدان نسبت به خوبان

امام یازدهم (علیه السلام) در سومین جمله، عداوت فجّار را نسبت به خوبان، مایه زینت آن ها می داند، چون مردم می فهمند که این عداوت به سبب کارهای زشتی است که آن ها انجام داده، و ابرار از

آن فاصله گرفته اند، و لذا گفته شده است: «همین افتخار برای من بس که بدان مرا مذمت می کنند».(1)

4. عداوت خوبان نسبت به بدان

چهارمین ارتباط، عداوت و دشمنی خوبان نسبت به فجّار است. امام (علیه السلام) این عکس العمل را سبب خواری و آبروریزی بدان می داند، چون این عداوت در ذهن مردم سؤال ایجاد می کند که این شخص، آلوده چه گناه یا گناهای است که فلان انسان خوب، نسبت به او بغض دارد؟

ابرار در قرآن و سنت

در هر چهار صورت ابرار و نیکان برنده اند، و لذا باید سعی کنیم جزء ابرار باشیم. همان ابراری که خداوند در هجده آیه از سوره دهر در وصفشان سخن گفته است. هر چند خمسه طیبه والاترین مصداق این آیات هستند، ولی شامل سایر ابرار نیز می شود.

با توجه به آثار فراوان «خوبی» چرا بعضی از مردم به سراغش نمی روند؟

ص: 37

1- این مطلب از شعر ابوالطیب المتنبی استفاده شده که می گوید: و اذا اتتك مذمتی من ناقص***فهی الشهادة لی بانی کامل (دیوان المتنبی، ص 147)

به قول شاعر:

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را *** نیکی چه بدی داشت که یک بار نکردی

خداوندا! به ما توفیق بده از بدی ها دوری کرده و در صف ابرار در آییم.

ص: 38

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مِنَ التَّوَّاضِعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ؛ از جمله نشانه های فروتنی، سلام کردن به هر کسی است که به او برخورد می کنی، و راضی شدن به نشستن در مکانی که جایگاه خاص نیست»⁽¹⁾.

اهمیت تواضع

تکبر، عامل رانده شدن شیطان از درگاه الهی شد⁽²⁾ و ریشه تمام انحرافات است، ولذا ما در کتاب اخلاق در قرآن از تکبر شروع کردیم. این رذیله زشت اخلاقی آثار سوئی دارد، از جمله سبب دور شدن دل ها از یکدیگر، عداوت ها، کینه ها، و دشمنی ها می شود. نقطه مقابل آن، تواضع و فروتنی است که اهمیت فوق العاده ای

ص: 39

1- بحار الانوار، ج 78، ص 372، ح 9؛ تحف العقول، ص 487.

2- میزان الحکمه، ج 7، ص 415، باب 3376، ح 17323.

دارد. این فضیلت زیبای اخلاقی، محبت و دوستی و اتحاد و همکاری را به دنبال دارد.

تواضع راهکارهایی دارد که در سوره لقمان به قسمت هایی از آن اشاره شده است. در مورد تواضع و آثار آن (1) و تکبر و آثارش (2) مطالب فراوانی در کلمات حضرات معصومین (علیهم السلام)، به ویژه خطبه قاصعه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) (خطبه 192) بیان شده است.

متکبر دیوانه است!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جایی می گذشت. عده ای را مشاهده کرد که گرداگرد شخصی جمع شده و به او می خندند! حضرت پرسید: او کیست؟ گفتند: انسان دیوانه ای است که با کارهای غیرعقلانه اش ما را می خنداند. حضرت فرمود: او دیوانه نیست؛ بلکه بیمار است. سپس فرمود: «إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونَ الْمُبْتَخِرُ فِي مَشِيئِهِ النَّاطِرُ فِي عَطْفِيهِ الْمُحَرِّكُ جُنْبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ فَذَاكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُبْتَلَى؛ دیوانه حقیقی کسی است که هنگام راه رفتن با تکبر راه می رود و به این سمت و آن سمت نگاه می کند و شانه هایش را موقع راه رفتن تکان می دهد. چنین انسانی دیوانه است و آن شخص بیمار است» (3).

ص: 40

-
- 1- شرح روایات مربوط به تواضع را در «میزان الحکمه»، ج 9، ص 399 به بعد، مطالعه فرمایید.
 - 2- شرح روایات مربوط به تکبر را در «میزان الحکمه»، ج 7، ص 415 به بعد مطالعه فرمایید.
 - 3- میزان الحکمه، ج 2، ص 121، باب 578، ح 2827.

و در ادامه روایت فرمود: «دیوانه کسی است که امیدى به خیر او نیست و مردم از شرش در امان نیستند».(1)

بنابراین، انسان عاقل تکبر نمی ورزد و اهل تواضع و فروتنی است.

سلام، نشانه تواضع

امام حسن عسکری (علیه السلام) سلام کردن را نشانه تواضع می داند؛ ولی متأسفانه برخی در سلام کردن بخل می ورزند؛ یا مقیدند کوچک تر به بزرگ تر، جوان به پیر، جاهل به عالم سلام کند، در حالی که اسلام می گوید: بالادستان به پایین دستان سلام کنند، و لذا سفارش شده که سواره به پیاده سلام کند.(2)

سلام تحیت اهل بهشت است (تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ).(3)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به همه، حتی کودکان سلام می کرد(4) و همگان، به ویژه اهل علم باید از این سنت آن حضرت پیروی کنند.

با سلام کردن محبت دیگران را به خود جلب کنیم. در سال های دور یکی از اهل علم که مخالف کارهای نو و تازه، از جمله انتشار

ص: 41

1- بحار الانوار، ج 73، ص 233، ح 32.

2- میزان الحکمه، ج 4، ص 286، باب 1873، ح 9033.

3- ابراهیم، آیه 23.

4- میزان الحکمه، ج 4، ص 285، باب 1873، ح 9032.

مجله مکتب اسلام بود، هر وقت مرا از دور می دید راهش را کج می کرد که با من روبه رو نشود. من نیز عمداً تغییر مسیر داده به سمت او رفته و به وی سلام می کردم! این کار سبب شد به تدریج تغییر رفتار دهد و با هم دوست شویم.

ص: 42

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ؛ (1) یکی از نشانه های نادانی، خنده بی جاست».

جامعیت اسلام

شکی نیست که اسلام برنامه ای جامع برای تمام لحظات زندگی انسان دارد؛ حتی برای خنده و تبسم. و این مطلب یکی از نشانه های ابدیت و شمول و فراگیری آیین فطری اسلام است.

خنده در روایات اسلامی

روایت متعددی درباره خنده داریم. (2) در روایتی می خوانیم که

ص: 43

1- بحارالانوار، ج 78، ص 372، ح 10؛ تحف العقول، ص 487.

2- بحارالانوار، ج 76، ص 58، باب 106.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ»⁽¹⁾ لبخند مسلمان در برخورد با دیگر مسلمانان حسنه محسوب می شود».

یعنی مسلمان نباید اخمو و بداخلاق باشد و به هنگام ملاقات با دیگران رو ترش کند، بلکه باید خوشرو و متبسم باشد.

اخلاق مسلمان باید جاذبه داشته باشد نه دافعه. البته خندیدن حدّ و مرزی دارد؛ مثلاً در حدیثی در مورد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمده است: «كَانَ ضَاحِكُ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) التَّبَسُّمُ؛ خنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبسم بود»⁽²⁾.

تبسم خنده ملایم بی سر و صداست و ابهت انسان را خدشه دار نمی کند چراکه در حدیث دیگری می خوانیم: «خنده زیاد ابهت انسان را می کاهد»⁽³⁾.

بنابراین، انسان باید ادب و وقارش را با ترک خنده های پر سروصدا حفظ کند.

مطلب دیگر این که انسان نباید بی جهت بخندد. خنده بی جهت طبق حدیث بالا نشانه نادانی است. نتیجه این که اسلام اخمو بودن را نمی پسندد و توصیه به تبسم و خوشرویی می کند، ولی در عین حال از خنده های پر سروصدا و بی علت، که منافات با شخصیت انسان دارد، نهی می کند.

ص: 44

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 197، باب 2330، ح 11133.

2- میزان الحکمه، ج 5، ص 197، باب 2330، ح 11129.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 198، باب 2331، ح 11143.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظُّهْرَ جَاؤُا اِنْ رَأَى حَسَنَةً اُخْفَاهَا وَاِنْ رَأَى سَيِّئَةً اَفْشَاهَا؛ از جمله شکننده هایی که کمرانسان را می شکند همسایه ای است که اگر کار خوبی از انسان ببیند آن را پنهان کرده، و اگر کار بدی مشاهده کند آن را افشا می کند» (1).

همسایه در تعلیمات دینی

همسایه در تعلیمات دینی جایگاه خاصی دارد. حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه اش، که معمولاً به مسائل بسیار مهم پرداخته می شود، درباره همسایه فرمود: «وَ اللّٰهُ اللّٰهُ فِی جِیْرَانِكُمْ فَاِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَّبِيْكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهُمْ حَتّٰی ظَنَنَّا اَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ؛ خدا را خدا را! که در مورد همسایگان خود خوش رفتاری کنید، چراکه آنان مورد توصیه پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش

ص: 45

می فرمود تا آن جا که ما گمان بردیم به زودی سهمیه ای از ارث برایشان قرار خواهد داد»⁽¹⁾.

معنای حدیث این است که همسایه در حدّ خویشاوند است؛ در حالی که در فرهنگ مادّی جایگاهی ندارد. ممکن است همسایه ها سالیان درازی در کنار هم زندگی کنند؛ امّا از همدیگر خبر نداشته باشند.

اسلام آیین اجتماعی

اسلام جامعه بشری را مجموعه ای مرتبط با هم می داند، نه جدای از هم، لذا درباره همسایه سفارش می کند. اگر همسایه هنگام نیاز، به کمک همسایه اش بشتابد و در زمان بیماری از او عیادت کند، و به هنگام غیبتش مراقب خانواده اش باشد و هیچ گاه او را تنها نگذارد و این فرهنگ رواج پیدا کند، بسیاری از مشکلات حل می شود.

در جامعه مادّی، هرچند جسم مردم در کنار یکدیگر است، امّا روح آن ها تنهاست؛ ولی در جامعه اسلامی مردم نباید احساس تنهایی کنند. اگر دین ما این قدر نسبت به صله رحم سفارش می کند، اگر در مورد همسایه این قدر تأکید دارد، اگر جایگاه برادر مؤمن را والا می داند و کمک به او را ارج می نهد، همه و همه به دلیل روح اجتماعی اسلام است.

ص: 46

ابان بن تغلب می گوید: در خدمت امام صادق (علیه السلام) در حال طواف بودم که یکی از دوستانم از من خواست برای انجام کاری همراه او بروم. امام پرسید: چه کار داشت؟ عرض کردم: حاجتی داشت که به او وعده دادم پس از اتمام طواف انجام دهم. امام فرمود: طواف را رها کن، حاجت برادر مؤمنت را برآور، سپس از همان جا که طواف را قطع کرده ای ادامه بده! (1)

اول همسایه بعد خانه

این که در روایات اسلامی به کسانی که قصد خرید خانه دارند سفارش شده در مورد همسایه ای که قرار است داشته باشند تحقیق کنند (الْجَوَازُ ثُمَّ الدَّارُ) نشانه دیگری درباره اهمیت همسایه از دیدگاه اسلام است. (2)

سزاوار است در جامعه اسلامی، مسلمانان از همسایه های خود خبر داشته باشند و به یکدیگر کمک کنند که آثار مهمی دارد.

نقل شده که قرار بود خداوند قومی را عذاب کند، اما از مجازات آن ها صرف نظر کرد. هنگامی که پرسیدند علت برطرف شدن عذاب الهی چه بود؟ گفته شد: این قوم به همسایه هایشان رسیدگی می کنند. (3)

ص: 47

1- وسائل الشیعه، ج 9، ابواب الطواف، باب 41، ص 448، ح 7.

2- میزان الحکمه، ج 2، ص 180، باب 648، ح 3170.

3- شبیه این روایت در «نهج الفصاحه»، ص 302، ح 728 آمده است (ان الله تعالى ليدفع بالمسلم الصالح عن مائة اهل بيت من جيرانه البلاء).

حسن هم جواری و رعایت حال همسایه اختصاص به همسایه های متعارف ندارد، بلکه شامل روستاها، شهرها و کشورهای همسایه نیز می شود.

کشورها نیز باید رعایت حال کشورهای همسایه خود را کرده، و از اذیت و آزار آن ها اجتناب ورزند.

اگر کشوری خوبی های کشور همسایه خود را بپوشاند و عیوبش را افشا کند، چنین همسایه ای نیز کمرشکن است.

بدتر از این، همسایه ای است که کارهای نکرده را به همسایه اش نسبت دهد و به او تهمت بزند. همان کاری که وهابی ها نسبت به شیعیان انجام می دهند. از جمله تهمت هایی که می زنند دفن اموات در مساجد شیعه است، ولذا به پیروان خود می گویند: در مساجد شیعه نماز نخوانید. در حالی که ما دفن اموات را در مساجد حرام می دانیم. البته گاه قبرستان متروکه ای است که امکان دفن اموات در حال و آینده در آن نیست که آن را تبدیل به مسجد می کنند که در این جا نیز اموات قبل از آن که آن جا مسجد شود در آن دفن شده اند.

به هر حال، طبق سفارشات اسلام، باید حقوق همسایگان را رعایت کنیم و خوبی های آن ها را منتشر ساخته و عیوبشان را بپوشانیم.

اشاره

روایت مورد بحث، یک روایت طولانی است که آن را به چهار بخش تقسیم کرده ایم. امام حسن عسکری (علیه السلام) در بخش اول این حدیث فرمودند: «أوصيكم بتقوى الله و الورع في دينكم و الاجتهاد لله و صدق الحديث و أداء الأمانة إلى من ائتمنكم من برّ أو فاجر و طول السجود و حسن الجوار؛ شما را سفارش می کنم به تقوای الهی، و ورع در دین، و خلوص نیت، و راستگویی، و ادای امانت به کسی که شما را امین قرار داده، خواه نیکوکار باشد یا فاجر، و سجده طولانی، و حسن جوار نسبت به همسایه»⁽¹⁾.

امام یازدهم (علیه السلام) در این بخش درباره هفت برنامه سفارش کرده، که اگر عملی شود، دنیا گلستان شده، و امنیت و آرامش همه جا را می گیرد.

ص: 49

1. تقوا

اولین سفارش حضرت تقواست. برای پیشگیری از گناه دو عامل لازم است: یکی عامل بیرونی، مانند نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی و بازرسان مختلف که جلوی جرم را می گیرند، و دیگری عامل درونی که نامش تقواست و تا این عامل درونی نباشد عامل بیرونی تأثیری نخواهد داشت و هرچه قانون وضع شود آن را دور می زنند و قوانین وسیله ای می شود برای سوء استفاده اغنیا و زورمندان، ولذا ملاحظه می کنیم که امروزه قوانین بین المللی عاملی است در دست زورمندان برای کوبیدن ضعیفان.

پس حالت خداترسی و پرهیز از گناه را که از درون می جوشد تقوا می گویند. همان چیزی که در همه جا به آن توصیه شده (1) و ریشه تمام اصلاحات است.

2. ورع

امام (علیه السلام) سپس نسبت به ورع توصیه می کند. برخی تفاوت ورع با تقوا را در این می دانند که تقوا پرهیز از گناهان مسلم و قطعی است و ورع پرهیز از شبهات.

ص: 50

1- شرح آیات و روایات مربوط به تقوا را در «میزان الحکمه»، ج 9، ص 497 به بعد مطالعه فرمایید.

بنابراین، نه تنها نباید به سراغ گناهان قطعی رفت، که باید از شبهات نیز پرهیز کرد.

3. خلوص نیت

سومین توصیه امام حسن عسکری (علیه السلام) خلوص نیت است. یعنی تلاش و کوشش انسان فقط برای خدا باشد؛ چراکه انسان با ریاکاری و ظاهرسازی و عوام فریبی به جایی نمی رسد. پس انسان عاقل فقط برای رضای خدا کار می کند.

4. راستگویی

سفارش بعدی امام (علیه السلام) پرهیز از دروغ است؛ زیرا این کار عامل بسیاری از گناهان است. تقلب، غیبت، تهمت، غش در معامله و مانند آن با دروغ انجام می شود. بنابراین، اگر دروغ برچیده شود این قبیل گناهان نیز از جامعه رخت می بندد.

راستگویی و ادای امانت در برنامه همه انبیا بوده است، و لذا امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ؛ خدای عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد مگر این که به صداقت در گفتار و ادای امانت نسبت به نیک و بد سفارش کرد».⁽¹⁾

ص: 51

1- بحار الانوار، ج 11، ص 67، ح 21.

5. ادای امانت

امانت داری پنجمین سفارش امام یازدهم (علیه السلام) به مسلمانان است. امانت را محدود نکنیم به این که کسی پولی نزد ما به امانت بگذارد؛ بلکه تمام مواهب الهی امانتی است نزد ما: قرآن، ولایت، اهل بیت (علیهم السلام)، نظام اسلامی، فرزندان و مانند آن همگی امانات الهی هستند که باید حق آن ادا شود. جالب این که ادای امانت جزء حقوق بشر است، و لذا تفاوتی نمی کند که امانت از نیکوکار باشد یا فاجر؛ در هر حال باید آن را به صاحبش بازگرداند.

6. طول سجده

بهترین حالت بنده نسبت به خدا، حالت سجده است. به همین علت سفارش شده که سجده ها را طولانی کنید (1) تا بیشتر به خدا نزدیک شوید.

7. حسن جوار

آخرین سفارش امام (علیه السلام) در این روایت، رعایت حال همسایگان است. نسبت به همسایه، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان، باید حسن جوار داشته باشیم. همسایه گاه همسایه خانه به خانه است

ص: 52

1- روایات مذکور را می توانید در «وسائل الشیعه»، ج 4، ص 978 به بعد، باب 23، مطالعه فرمایید.

و گاه شهر به شهر و گاه مملکت به مملکت و (همان گونه که گذشت) در مورد همه آن ها حسن جوار باید رعایت شود.

سفارش به وحدت و پرهیز از اختلاف

در بخش دوم روایت فرمودند: «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اَسْأَلُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اَعُوذُوا بِمَرْضَاهُمْ وَ اَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ اَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شَيْعِي فَيَسْرُؤُنِي ذَلِكَ؛ بَا أَنْ هَا (اهل سنت) نماز بخوانید و در تشییع جنازه امواتشان شرکت کنید و از بیمارانشان عیادت نمایید و حقوقشان را ادا کنید. چون هریک از شما هنگامی که در دینش ورع داشته باشد و راستگو باشد و ادای امانت کند و با مردم خوش اخلاق باشد می گویند: او شیعه است، و من از این بابت خوشحال می شوم».⁽¹⁾

از قرائن استفاده می شود که منظور امام (علیه السلام) برخورد شیعیان با اهل سنت است و حضرت دستور مدارا با آن ها را صادر می کند و گویا می فرماید: شیعه بودن، ادعایی نیست، بلکه باید با عمل نشان داد. این مطلب همان چیزی است که امام صادق (علیه السلام) نیز به آن

ص: 53

1- بحارالانوار، ج 78، ص 372؛ ح 12؛ تحف العقول، ص 487. شبیه این حدیث از امام صادق (علیه السلام) در کتاب «وسائل الشیعه»، ج 5، ص 477، ح 1 نیز نقل شده است.

اشاره می کند، آن جا که فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ؛ با عملتان مردم را به اسلام دعوت کنید».(1)

امام حسن عسکری (علیه السلام) در حقیقت دو دستور مهم به شیعیان می دهد:

1. باید کاری کنند که وحدت مسلمین به هم نخورد. افراطی گری هرگز مورد قبول ائمه (علیهم السلام) نبوده است. البته حساب ناصبی ها و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) جداست؛ ولی با کسانی که این گونه نیستند باید به خوبی رفتار کرد.

2. شیعه بودن را با عمل ترویج کنید. با برنامه های عالی و عملی ثابت کنید که مکتب امیرمؤمنان (علیه السلام) والاست و این، پیام عملی بسیار مهمی است.

مایه زینت و افتخار ما باشید

در بخش سوم حدیث می خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ؛ تقوای الهی پیشه کنید و زینت ما باشید و عیب و ننگ ما نباشید. محبت ها و مودت ها را به سوی ما سرازیر کنید و زشتی ها را با کردارتان از ما

ص: 54

دور سازید؛ چراکه هرچه از نیکی‌ها در مورد ما بگویند ما اهل و شایسته آن هستیم و هرچه از زشتی‌ها گفته شود از آن دوریم» (1).

مضمون این روایت در کلام امام صادق (علیه السلام) (2) و معصومین دیگر (علیهم السلام) (3) نیز آمده است و خلاصه آن این است که با عمل و کردارتان برای پیشوایانتان کسب آبرو کنید، چون اعمال شما به حساب رهبرانتان نوشته می‌شود و می‌تواند مایه آبروی آن‌ها گردد.

در این جا یک نکته مهم روانشناسی هست که امروزه به آن رسیده‌اند و این روایات اشاره به آن است و آن این است که: شنونده زمانی حرف گوینده را باور می‌کند که بداند گوینده خود به آن حرف ایمان دارد و اگر احتمال دهد که در دل قبول ندارد و ظاهرسازی می‌کند به آن عمل نمی‌نماید و هنگامی می‌فهمد گوینده حرفش را باور دارد که ببیند به آن عمل می‌کند و اگر عمل نکند معلوم می‌شود آن را باور ندارد.

به عنوان مثال: اگر در مورد انقلاب اسلامی به جهانیان نشان دهیم که برکاتش چیست و اثرات عملی آن و تأثیرات فرهنگی و اخلاقی آن را در معرض دید بگذاریم، انقلاب عملاً به جهان صادر می‌شود.

ص: 55

1- بحارالانوار، ج 78، ص 372، ح 12؛ تحف العقول، ص 488.

2- به کتاب «میزان الحکمة»، ج 4، ص 551، باب 2128، ح 10128 به بعد مراجعه شود.

3- به کتاب «میزان الحکمة»، ج 4، ص 551، باب 2128، ح 10128 به بعد مراجعه شود.

این که می‌گوییم تکفیری‌ها بلائی برای اسلام و مسلمین هستند، به این علت است که این‌ها مایه زشتی و سرافکنندگی اسلام و مسلمین اند و این که می‌گوییم همه علمای اسلام از آن‌ها بیزاری و برائت بجویند برای این است که همه بدانند این‌ها از اسلام نیستند.

رفتار اهل علم نیز در میان خانواده و فامیل تأثیرگذار است و اگر اخلاق خوب اسلامی داشته باشند همه تشویق می‌شوند، و لذا اهل علم به این سفارش امام حسن عسکری (علیه السلام) و عمل به آن شایسته‌ترند و باعث گرایش مردم به دین خدا می‌شوند، همان‌گونه که رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اهل مکه باعث شد که مردم گروه‌گروه به اسلام بپیوندند. (1)

سفارشات چهارگانه

در بخش پایانی روایت چنین آمده است: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذِكْرَ

ص: 56

1- هنگامی که مکه به دست ارتش اسلام فتح شد، و مسلمانان سرفراز، مشرکان سرشکسته را به اسارت گرفتند و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیروان صدیقش با دیدن مخالفان و دشمنان اسلام، به ویژه سران شرک و نفاق، به یاد تمام آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌های آن‌ها افتادند، و منتظر انتقامی سخت از سوی مسلمانان بودند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن‌ها پرسید: چه انتظاری دارید؟ گفتند: «أنت أخ کریم وابن أخ کریم؛ تو، هم خودت بزرگواری و هم بزرگواری زاده‌ای» ما جز عفو و بخشش انتظاری از تو نداریم. حضرت فرمود: «اذهبوا أنتم الطلقاء؛ بروید همه شما را بخشیدم» (بحار الانوار، ج 21، ص 106 و 135) این برخورد کریمانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب جذب مشرکان به سوی اسلام شد.

الْمَوْتِ وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ أَحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَ
أَسْأَلُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ؛ زیاد به یاد خدا و به فکر مرگ باشید، و فراوان قرآن را تلاوت کنید، و بر پیامبر و آتش: درود بفرستید،
چرا که صلوات بر رسول خدا ده حسنه دارد. سفارش هایی را که به شما کردم به خاطر داشته باشید و شما را به خداوند می سپارم، و بر شما
درود می فرستم» (1).

امام یازدهم (علیه السلام) در این بخش از روایت درباره چهار چیز سفارش کرده است:

1. یاد خدا

ذکر خدا فواید و آثار فراوانی دارد، از جمله:

الف) سبب آرامش و اطمینان می شود؛ همان گونه که در قرآن مجید می خوانیم: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (2) انسانی که دائماً به فکر
خداست احساس تنهایی نمی کند و همواره خداوند را در کنار خویش حس می کند. چنین انسانی، هرچند کوهی از مشکلات در برابرش
قرار گیرد، نه تنها دست به خودکشی نمی زند، بلکه به آن فکر هم نمی کند.

ص: 57

1- بحار الانوار، ج 78، ص 372، ح 12؛ تحف العقول، ص 488.

2- رعد، آیه 28.

ب) سبب ترک گناهان می شود؛ اگر خداوند را ناظر و حاضر بدانیم، اگر ایمان داشته باشیم که تمام عالم محضر خداست، امکان ندارد آلوده گناه شویم. بنابراین ذکر الله مانع گناه است.

ج) تشویق به کارهای خوب می شود؛ هنگامی که انسان به یاد خدا؛ باشد به فکر کارهای خوب می افتد و زمانی که به کارهای خوب فکر کند به سراغ آن ها می رود و انجام می دهد.

د) انسان را از شیاطین دور می کند؛ یاد خدا انسان را از کارهای زشت و عوامل آن، یعنی شیطان و هوای نفس دور می سازد، زیرا هنگامی که وقت انسان با ذکر الله پر شد به سراغ مهملات و سخنان ناروا نمی رود. ذکر الله برکات دیگری هم دارد که در این جا به همین مقدار قناعت می کنیم، ولذا توصیه شده که زیاد به یاد خدا باشیم.

2. فکر مرگ

دومین سفارش امام یازدهم (علیه السلام) این است که زیاد به یاد مرگ باشیم. برخلاف بعضی از مردم که از ذکر مرگ وحشت داشته، و از آن متنفرند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ؛ چگونه از مرگ غافل می مانید در حالی که او از شما غفلت نمی کند؟!». (1)

ص: 58

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 290، خطبه 188.

اگر انسان در همه چیز شک کند در این شک نمی کند که روزی باید بمیرد. بعضی به گونه ای عمل می کنند که گویا هرگز نمی میرند. این ها از یاد مرگ غافل اند. حقیقت این است که ما در این دنیا مسافریم، ولذا حضرت علی (علیه السلام) خطاب به اموات فرمود: «أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ» (1) شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد».

نتیجه این که ذکر مرگ نیز انسان را تربیت می کند.

3. تلاوت قرآن

قرآن همیشه چیز تازه دارد، و لذا هرچه بیشتر آن را تلاوت کنیم مطالب تازه تری به دست خواهیم آورد. قرآن مجید مصداق بارز آیه زیر است:

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا)؛ «آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد» (2).

آری، قرآن مجید همچون درخت تنومندی است که همیشه میوه

ص: 59

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 270، ح 130.

2- ابراهیم، آیات 24 و 25.

دارد به شرط آن که انسان آن را تلاوت کند و در آیات آن تدبّر و تفکّر نماید. در طول تاریخ کسانی بوده اند که یک آیه قرآن مسیر زندگی شان را تغییر داد. (1) یکی از آن ها فضیل بن عیاض است. (2)

4. صلوات بر پیامبر و آل او (علیهم السلام)

آخرین توصیه امام حسن عسکری (علیه السلام) زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آل پاک آن حضرت است. صلوات بر آن حضرت برکات فراوانی دارد، 3 از جمله این که گره مشکلات را می گشاید و انسان را به خدا نزدیک تر می کند و موجب قبولی دعا می شود. بدین علت امام سجّاد (علیه السلام) در بسیاری از دعاهای صحیفه سجّادیه از جمله دعای مکارم الاخلاق فقرات دعا را با صلوات شروع کرده است.

ص: 60

1- نمونه هایی از نفوذ و جاذبه بی نظیر قرآن را در کتاب «پیام قرآن»، ج 8، ص 87 به بعد مطالعه فرمایید.

2- شرح حال او در «تفسیر نمونه»، ج 23، ص 358، ذیل آیه 16 سوره حدید آمده است.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ پرستش خداوند (تنها) به نماز و روزه زیاد نیست، بلکه اندیشه زیاد در امر خداوند است».(1)

جسم و روح عبادت

عبادات همانند انسان ها دارای روح و جسم اند و همان گونه که اهمیّت انسان به روح اوست و جسم بی روح ارزشی ندارد، اهمیّت عبادت نیز به روح آن است و جسم بی روح آن ارزش چندانی ندارد. جسم نماز همان قیام و قعود و رکوع و سجده است، اما روح آن تفکر در اسرار نماز و حضور قلب است. عبادت بدون تفکر همانند جسم بی جان است که هرچند اسقاط تکلیف می کند، ولی

ص: 61

آن آثار مهم، نظیر قرب الی الله، معراج مؤمن، نهی از فحشاء و منکرات و مانند آن را ندارد این مطلب به قدری مهم است که امام (علیه السلام) عبادت بدون تفکر و حضور قلب را عبادت نمی داند.

معجزه اسلام

این نوع روایات، که تشویق به تفکر و اندیشه می کند، حقیقتاً معجزه محسوب می شود؛ زیرا در محیطی که اندیشیدن ارزشی نداشت و مردم برای این مطلب مهم و حیاتی، اهمیتی قائل نبودند این گونه روایات نوعی اعجاز به شمار می رود.

تفکر در چه چیز؟

سؤال: منظور از «امر الله» که تفکر در آن مورد تأکید قرار گرفته چیست؟

جواب: دو احتمال وجود دارد:

1. منظور تفکر در اوامر تشریحیه الهیه است. یعنی در اوامر الهی، نظیر امر به نماز و روزه و حج و جهاد و مانند آن بیندیشید و به اسرار و فلسفه آن فکر کنید تا تنها جسم عبادات را به جا نیاورید، بلکه به روح و عمق و جان آن هم برسید.

2. احتمال دیگر این که منظور از «امر» اوامر تکوینیّه است همان گونه که در آیه شریفه (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ

ص: 62

فَيْكُونُ(1)، به این معنا آمده است. یعنی در مورد نظام آفرینش باید اندیشه کرد که اگر انسان بخواهد به معرفت الهی برسد باید در این امور فکر کند وگرنه به جایی نمی رسد.

به عنوان مثال: گاه انسان در مقابل درخت سپیداری می نشیند که ارتفاع آن به حدود بیست متر می رسد. به این مطلب فکر می کند که چه نیرویی برخلاف نیروی جاذبه، آب مورد نیاز درخت را از زمین، به ارتفاع بیست متری رسانده و تمام شاخ و برگ آن را سیراب می کند؟!!

چه قدرتی آب مذکور را که با مواد نیروزای خاک آمیخته شده تبدیل به میوه های زیبا و خوشمزه و خوش بو و معطر می کند؟!!

باغی را در نظر بگیرید که درختان مختلف و میوه های متفاوتی دارد. به راستی چه قدرتی از آب و خاک و هوا و نور واحد، در این قطعه باغ، درختان مختلف و میوه های متفاوت، با عطر و رنگ و اندازه و طعم مختلف آفریده است؟!!

آیا جز خداوندِ عالمِ قادرِ حکیم، کسی قادر بر این کار هست؟! هنگامی که انسان کمال آفریننده را درک کرد عاشقش می شود و زمانی که عاشق او شد سر به فرمانش می نهد.

ص: 63

1- یس، آیه 82.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ خشم و غضب کلید تمام بدی هاست» (1).

گناهان کلیدی!

روایت فوق از برخی دیگر از امامان معصوم (علیهم السلام) نیز نقل شده است (2).

گناهانی که انسان مرتکب می شود متفاوت است. بعضی از گناهان کلید گناهان دیگر نیست و معصیت دیگری در پی ندارد، یا اگر باشد کلید گناهان کمی است؛ مانند ریاکاری که کلید گناهان زیادی نیست. اما برخی از گناهان کلید گناهان زیادی است،

ص: 65

1- بحارالانوار، ج 78، ص 373، ح 15؛ تحف العقول، ص 488.

2- بحارالانوار، ج 1، ص 151، ح 30، به نقل از امام کاظم (علیه السلام) و ج 73، ص 263، ح 4، و ص 266، ح 17، و ص 274، ح 24، به نقل از امام صادق (علیه السلام).

از جمله حسادت، که شخص حسود بر اثر آن کارهای خلاف زیادی مرتکب می شود. به عنوان مثال می توان از ظلم و ستم و غیبت و تهمت و دروغ و مانند آن نام برد.

دروغ نیز از گناهان کلیدی است⁽¹⁾، چون انسان دروغگو حق را باطل و باطل را حق می کند؛ ظالم را مظلوم و مظلوم را ظالم جلوه می دهد؛ خوب را بد و بد را خوب معرفی می کند.

یکی دیگر از گناهان کلیدی شرب خمر است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابَ وَ الشَّرُّ مِنَ الشَّرَابِ الْكَذِبُ؛ خداوند متعال برای کارهای زشت و حرام قفل هایی قرار داده است و کلید آن قفل ها را شراب قرار داده است و دروغ از شرب خمر بدتر است»⁽²⁾.

در روایت دیگری از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ شُرْبَ الخَمْرِ؛ تمام شرور در خانه ای نهاده شده (قفلی بر آن زده اند) و کلید آن شرب خمر است»⁽³⁾.

و در حدیث سومی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «الْخَمْرُ جِمَاعُ الْإِثْمِ وَ أُمُّ الْخَبَائِثِ وَ مِفْتَاحُ الشَّرِّ؛ شراب، جامع تمام گناهان و ریشه همه خبائث و کلید تمام شرور است»⁽⁴⁾.

ص: 66

1- بحار الانوار، ج 78، ص 379، ح 4.

2- میزان الحکمه، ج 3، ص 150، باب 1133، ح 5366.

3- میزان الحکمه، ج 3، ص 149، باب 1133، ح 5364.

4- میزان الحکمه، ج 3، ص 149، باب 1133، ح 5363.

چراکه وقتی انسان شراب بخورد قفل عقل می شکنند و هنگامی که قفل عقل شکست مرتکب انواع گناهان می شود، زیرا ممکن است در حال مستی مرتکب اعمال منافی عفت، ظلم، جنایت، قتل و غارت و دیگر کارهای زشت شود. بنابراین، شرب خمر از گناهان کلیدی است.

یکی دیگر از گناهان کلیدی غضب است. غضب نیز قفل عقل را می شکنند و امکان دارد انسان در آن حالت دست به هر گناهی بزند. از جمله گناهانی که ممکن است در حال غضب آلوده آن شود، ظلم و دروغ و فحاشی و - العیاذ بالله - سخنان کفرآمیز است، ولذا علمای علم اخلاق گفته اند: در حال خشم و غضب تصمیم به انجام کاری نگیرید و اقدام به تنبیه کسی نکنید، چون منتهی به شرمندگی و بدبختی می شود. گاه در حال غضب کاری می کند که تا آخر عمر باید کفاره اش را بدهد. بدین علت کظم غیظ بسیار مهم و مورد سفارش اکید است.

خشم و غضب بسیار خطرناک است، همچون شعله آتشی است که همه چیز را می سوزاند. و چقدر خوب است که انسان مسلط بر نفس باشد و حتی سالی یک بار هم غضبناک و خشمگین نشود.

خداوند متعال در آیه 37 سوره شورا می فرماید: (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)؛ «همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند».

آیه قبل در مورد مؤمنان و توکل بر خداست و در آیه مورد بحث سخن از اجتناب از کبائر الاثم و فواحش، به ویژه غضب به میان آمده است. این مطلب نشان می دهد که غضب در میان گناهان کبیره اهمیّت خاصی دارد و در آیه بعد در مورد دعا و نماز و مشورت و انفاق، سخن به میان آمده است. یعنی افرادی باید مورد مشورت قرار گیرند که خشمگین و غضبناک نباشند و مسلّط بر نفس خویش باشند، چراکه به هنگام خشم، شیطان بسیار به انسان نزدیک است و سرچشمه بسیاری از پرونده های دادگستری خشم و غضب است.

توصیه شیطان به حضرت نوح (علیه السلام)

توصیه شیطان به حضرت نوح (علیه السلام) (1)

پس از پایان گرفتن طوفان و هلاکت تمام مشرکان و بت پرستان، روزی شیطان خدمت نوح (علیه السلام) رسید و عرض کرد: به من خدمتی کرده ای، من نیز می خواهم به پاس آن کار، به تو خدمتی کنم!

حضرت نوح (علیه السلام) با تعجب پرسید: چه خدمتی؟ گفت: این جمعیتی که نفرین کردی و نابود شدند و همچنین نسل آنها را، شب و روز می بایست و سوسه می کردم و زحمت می کشیدم تا هدایت نشوند. اکنون که هلاک شدند تا مدّتی آسوده ام!

ص: 68

1- روایات در مورد مطالب و مضامینی که ابلیس لعین به عنوان نصیحت به حضرت نوح (علیه السلام) گفت، مختلف است. و آنچه ذکر شد یک نمونه از آن است. سایر روایات را می توانید در بحار الانوار، ج 11، ص 288 و 293 مطالعه فرمایید.

حضرت نوح (علیه السلام) گویا اطمینان نداشت غذای معنوی ای که شیطان می خواهد به او بدهد غذای مناسبی باشد، ولذا آماده شنیدن سخنان او نبود. به همین علت خطاب آمد که نصایحش را بشنوا! (1) فرمود: چه خدمتی می خواهی به من بکنی؟ شیطان گفت: در سه جا به یاد من باش که در آن سه حالت خیلی به بندگان خدا نزدیکم:

1. «أَذْكُرُنِي إِذَا غَضِبْتُ؛ به هنگام خشم و غضب به یاد من باش (که بسیار به تو نزدیکم)».

بسیاری از قهرها، نزاع ها، طلاق ها، گناهان و مانند آن، هنگام خشم و عصبانیت پایه ریزی می شود. (2) و لذا توصیه شده که هنگام عصبانیت و غضب هیچ تصمیمی نگیرید و سخن نگوئید، و از آن مکان خارج شوید و حالتان را تغییر دهید، یعنی مثلاً اگر نشسته اید بایستید و اگر ایستاده اید بنشینید، تا عصبانیت فروکش کند. (3)

خشم و غضب آن قدر نکوهیده است که نوعی جنون محسوب می شود. حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«الْحِدَّةُ صَدْرُ رُبِّ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدُمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدُمْ فَجُنُونُهُ مُسَدِّ تَحَكُّمٍ؛ تند خویی و عصبانیت نوعی جنون و دیوانگی است؛ چراکه صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر آن

ص: 69

1- مختصر تاریخ دمشق، ج 26، ص 210.

2- میزان الحکمه، ج 6، ص 419، باب 3025.

3- به میزان الحکمه، ج 6، ص 425، باب 3034 (دواء الغضب) مراجعه فرمایید.

است که جنونش مستحکم است!». (1)

بنابراین، هنگام غضب باید مراقب وسوسه های شیطان بود.

2. «وَأَذْكُرُنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ؛ به هنگام قضاوت بین دو نفر (نیز) به یاد من باشد».

هرچند قضاوت در عصر و زمان ما واجب کفایی است و کسانی که واجد شرایط لازم هستند باید متصدی این امر شوند؛ اما باید مراقب خطرات آن، از جمله وسوسه های شیطان باشند که در چنین حالتی به انسان بسیار نزدیک است و ممکن است وی را از مرز عدالت خارج کند. اموری همچون خویشاندی و رفاقت و همکار بودن و هم حزب بودن و مانند آن، یا خدای ناکرده رشوه و امتیازات ویژه و شبیه آن، باعث نشود که قاضی به ناحق قضاوت کند.

3. «وَأَذْكُرُنِي إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ؛ (2) و به هنگامی که با زن تنهایی خلوت کرده ای و هیچ کس غیر از شما دو نفر در آن جا نیست (نیز) به یاد من باش».

ارتباطات تلفنی با جنس مخالف، چت کردن با نامحرم و خلاصه هرگونه خلوت با نامحرم، مشمول این روایت می شود. (3)

ص: 70

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 312، ح 255.

2- بحار الانوار، ج 11، ص 318، ح 20.

3- توصیه شیطان به حضرت نوح (علیه السلام) از کتاب زندگی پرماجرای نوح، ص 227 و 228 نقل شده است.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «وَشِيعَتُنَا الْفِتْنَةُ النَّاجِيَةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكِيَّةُ وَصَارُوا لَنَا رِدْءًا وَصَوْنًا وَعَلَى الظُّلْمَةِ أَلْبًا وَعَوْنًا وَسَيِّئْفَجْرٌ لَهُمْ يَتَابِعُ الْحَيَوَانَ بَعْدَ لُظَى النَّيْرَانِ؛ شیعیان ما گروهی اهل نجات و جمعیتی پاکیزه اند، حافظ مکتب ما و در برابر ظالمان یار و یاور ما هستند. به زودی چشمه های آب حیات در برابر آن ها ظاهر می شود، پس از آن که آتش سوزان در برابرشان قرار گرفت» (1).

نکات سه گانه

در این حدیث شریف بر سه نکته تأکید شده است:

1. تعریف و تمجید بسیار خوبی از شیعه شده، و به بهترین اوصاف مورد ستایش قرار گرفته اند.

2. صفات و ویژگی های شیعیان بیان شده است، از جمله این که

ص: 71

1- بحار الانوار، ج 26، ص 265، ح 50؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 289، ح 60.

شیعه باید حافظ مکتب باشد و در برابر ظالمان و ستمگران یار و یاور امامان (علیهم السلام) باشد.

3. به پاداش شیعیانی که واجد آن صفات اند و به وظایفشان عمل می کنند اشاره شده، که به زودی به چشمه آب حیات می رسند که ممکن است به ظهور حضرت ولی عصر (عج) اشاره داشته باشد.

شیعه بودن به چیست؟

شیعه بودن، تنها به توسل و عزاداری و اظهار عشق به اهل البیت (علیهم السلام) نیست، هرچند همه این ها لازم است.

شیعه باید حافظ مکتب باشد. عمل و سخنش، برنامه های مادی و معنوی اش و همه حرکات و سکناتش به استحکام مکتب منتهی شود. درمقابل دشمنان سکوت نکند و به شبهات آنان پاسخ دهد. خداوند متعال می فرماید: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ)؛ «اعراب بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است» (1).

بنابراین، ایمان به زبان و به صرف ادعا نیست، بلکه باید در قلب و روح انسان ریشه بدواند. اگر در دل رسوخ کند، آثارش در تمام اعضا و جوارح انسان ظهور پیدا می کند.

ص: 72

شیعه اهل بیت (علیهم السلام) بودن نیز چنین است، تنها زبانی نیست؛ بلکه ولایت آن بزرگواران باید در دل باشد تا آثار آن در همه وجودمان آشکار شود. چقدر افرادی هستند که ادعای شیعه بودن دارند اما زندگی شان آبروی شیعه را می برد. این همه طلاق و تقلب و رشوه خواری و کم فروشی و بی حجابی و بدحجابی و بداخلاقی و مانند آن با شیعه بودن سازگار نیست. آری، اگر شیعه واقعی باشیم چشمه های حیات در برابرمان ظاهر خواهد شد.

آب حیات!

طبق برخی از روایات، آیه شریفه: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)؛ «بگو: به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرورود، چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می دهد؟!». 1 در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) است (1) و این نشان می دهد که آن حضرت آب حیات است. تشبیه به آب بسیار مهم است، چون حیات تمام موجودات از آب است. و سه چهارم بدن ما انسان ها را آب تشکیل می دهد و آفرینش ما انسان ها نیز از آب نشأت گرفته است. و همان طور که بشر نیازمند آب است، نیازمند

ص: 73

ظهور حضرت مهدی (عج) نیز هست، چراکه «الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛ عدالت مایه حیات و زندگی است»⁽¹⁾.

و عدالت واقعی بدون ظهور آن حضرت امکان پذیر نیست مشروط بر این که ما شیعیان عون و یاور آن حضرت باشیم.

چگونگی حمایت از دین و ولایت

گاه کاری انجام می دهیم و تصور می کنیم که حمایت از دین و ولایت است، در حالی که چنین نیست. بدگویی و حرف های زشت و رکیک گفتن به مذاهب دیگر، حمایت نیست، بلکه مایه انشقاق و تفرقه بین مسلمین و خوشحالی دشمنان است. کاری نکنیم که امام زمان (عج) همچون جد بزرگوارش امام علی (علیه السلام) از تفرقه و ازهم گسیختگی دوستان و مسلمانان، و اتحاد و یکپارچگی دشمنان به درگاه الهی شکوه کنند. توجه داشته باشیم که هرچقدر خودمان را اصلاح کنیم، به همان نسبت به ظهور حضرت کمک کرده ایم، و به هر مقدار که آلوده شویم، ممکن است به همان نسبت ظهور حضرت را به تأخیر بیندازیم.

ص: 74

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 388، باب 2506، ح 12114.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُّودُ؛ انسان کینه توز از همه مردم استراحتش کمتر است». (1)

معنای حقوق

«حقوق» از «حقد» به معنای کینه است. انسان کینه توز و کینه جو و کینه دار را حقوق می گویند که از همه مردم ناراحت تر است. برخی از مردم بدی های دیگران را زود فراموش می کنند، اما عده ای این گونه نیستند، بلکه آن را در خزانه قلبشان حفظ می کنند.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «شخص مؤمن ممکن است در مجلس از کسی ناراحت شود و کینه اش را به دل بگیرد، ولی از آن جلسه که خارج شد آن را فراموش می کند، اما انسان بی ایمان چنین نیست و سالیان دراز آن را فراموش نمی کند». (2)

ص: 75

1- بحارالانوار، ج 78، ص 373، ح 17؛ تحف العقول، ص 488.

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 404، باب 882، ح 4223.

کینه و حقد سرچشمه های مختلفی دارد که برخی از آن ها به شرح زیر است:

1. حسادت

حسادت یکی از سرچشمه های کینه است، ولذا حقد و حسادت را با هم ذکر می کنند. به عنوان مثال: به دوستش می نگرد که پله های علم و دانش را یکی پس از دیگری طی کرده و به درجات بالایی رسیده است، ولذا کینه او را به دل می گیرد و درصدد از بین بردن موقعیت او بر می آید. در حالی که انسان عاقل به جای حسادت و این گونه تلاش های منفی، به فکر بالا بردن پایه های علمی خود می افتد.

2. سوء ظن

بدبینی از دیگر عوامل کینه توزی است. انسان بدبین شخص مورد سوء ظن را دشمن خود پنداشته، و عداوتش را به دل گرفته، و کینه اش را در سینه می پروراند.

3. رعایت نکردن آداب

گاه ترک بعضی از آداب و مستحبات سبب کینه توزی می شود. مانند این که هنگام بیماری دوستان مان به عیادتش نرفتیم، یا از سفر

برگشت و ما به استقبالش نشتافتیم، یا در مجلس عروسی فرزندش شرکت نکردیم، و لذا کینه ما را به دل می گیرد.

کینه و بیماری های روانی

کینه یکی از عوامل بیماری های روانی است، و لذا گفته اند که کینه ها را از سینه ها بشویید؛ حتی اگر خلاف مهمتی بوده باید عفو و گذشت کرد.

یکی از صفات عرب جاهلی همین کینه توزی بود که بسیار وسیع و گسترده و ریشه دار بود. به گونه ای که آن را به ارث می گذاشتند و به فرزندان شان سفارش می کردند کینه ای را که از فلان شخص یا قبیله داشتند آن ها نیز داشته باشند.

پیامدهای کینه توزی

کینه توزی، سرچشمه اختلافات، نزاع ها و بسیاری از پرونده های قضایی است که با ترک آن بسیاری از مشکلات حل می شود.

بنابراین، باید تلاش کنیم کینه ها را از سینه ها بزداییم تا هم خودمان راحت باشیم و هم دیگران از شر کینه های ما در امان باشند.

ص: 77

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبُهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ؛ باورع ترین و متقی ترین مردم کسی است که از شبهات خودداری کند و آلوده آن نشود، و عابدترین مردم کسی است که واجباتش را به جا آورد. زاهدترین مردم کسی است که به سراغ کارهای حرام نرود و سخت کوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.» (1)

چهار مفهوم والا

امام یازدهم (علیه السلام) طبق این روایت ارزشمند، به چهار مفهوم بسیار مهم پرداخته است؛ ورع، که بالاترین مقام تقواست؛ عبادت، زهد،

ص: 79

و اجتهاد و اطاعت خداوند. سپس راه وصول به این مقامات والا را نشان می دهد.

1. راه رسیدن به اوج قلّه ورع

امام (علیه السلام) راه دستیابی به بالاترین مراحل ورع و تقوا را پرهیز از شبهات معرفی کرده است. اگر انسان احتمال می دهد این مقام نامشروع است، یا فلان مال حرام است، یا فلان مجلس آلوده است، از آن اجتناب کند؛ چون هنگامی که از شبهات دوری کرد، آلوده به حرام نمی شود. و اگر آلوده شبهات شد، مرتکب محرمات نیز می شود چراکه شبهات حریم محرمات است. و محرمات منطقه ممنوعه ای دارد که نباید به آن نزدیک شد (أَلَا وَإِنَّ جَمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمُهُ). (1)

عرب ها منطقه ممنوعه را «حمی» می گویند. در مناطق مرزی قبل از خطّ مرزی منطقه ممنوعه ای وجود دارد که ورود به آن جایز نیست، چون اگر وارد منطقه ممنوعه شوند از خط مرزی نیز می گذرند. بنابراین، همه مردم، به ویژه اهل علم به اجتناب از محرمات قناعت نکنند بلکه و به سراغ شبهات نیز نروند. (2)

ص: 80

1- بحار الانوار، ج 2، ص 261، ح 17.

2- روایات مربوط به این موضوع را در میزان الحکمة، ج 4، ص 359 به بعد، ح 9273 تا 9301 مطالعه فرمایید.

2. راه رسیدن به اوج قلّه عبادت

کسانی می توانند عابدترین مردم باشند که واجبات را انجام دهند. تصوّر نکنید که عبادت فقط نماز و روزه است، بلکه تمام واجبات عبادت محسوب می شود. امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و تنبیه غافل(1) و مانند آن، همه عبادت محسوب می شود.

3. زاهدترین مردم

راه رسیدن به اوج قلّه زهد، ترک محرّمات و کارهای حرام است. زهد به معنای بیگانگی از دنیا نیست، بلکه به معنای اسیر نبودن در چنگال دنیاست. ممکن است کسی مانند حضرت سلیمان (علیه السلام) دارای آن ملک و حکومت و حشمت باشد، ولی وابسته و اسیر دنیا نباشد. پس زاهد کسی است که محرّمات را ترک کند(2)، اما کارهای حلال منافاتی با زهد ندارد.

ص: 81

1- در صورتی که مکلف با علم به حکم و موضوع مرتکب خلافی شود (مانند این که می داند این مایع شراب است و نیز اطلاع دارد که نوشیدن شراب حرام است و آن را نعوذ بالله می نوشد) مرتکب کار حرامی شده و عملش منکر نامیده می شود و «نهی از منکر» واجب است و اگر حکم را می داند اما موضوع را نمی شناسد غافل شمرده می شود و «تنبیه غافل» واجب نیست؛ مگر در موارد خاصّی. و اگر موضوع را می شناسد، اما حکم را نمی داند جاهل محسوب می شود و «ارشاد جاهل» واجب است.

2- شرح بیشتر را در میزان الحکمة، ج 4، ص 40، باب 1613 مطالعه فرمایید.

4. سخت‌کوش‌ترین مردم

محکم‌ترین و جدّی‌ترین مردم در راه اطاعت خدا کسی است که گناهان را ترک کند. تفاوت «محرمات» با «ذنوب» ممکن است این باشد که محرمات فقط شامل کارهای حرام می‌شود، ولی ذنوب شامل ترک واجبات نیز می‌گردد. بنابراین سخت‌کوش‌ترین مردم در راه اطاعت خدا، کسانی هستند که نه دروغ بگویند و نه نماز را ترک کنند، نه تهمت بزنند و نه روزه را ترک نمایند، نه شایعه پراکنی کنند و نه حج را ترک نمایند. حقیقتاً روایات معصومین (علیهم‌السلام) بسیار عمیق و بلند است، به گونه‌ای که در چهار جمله برنامه کامل زندگانی اسلامی بیان شده است.

به امید آن که بتوانیم به این دستورات انسان‌ساز که مایه سعادت است عمل کنیم و دیگران را نیز به سوی آن دعوت نماییم.

ص: 82

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ؛ مؤمن سبب برکت برای مؤمن و حجت علیه کافر است»⁽¹⁾.

ایمان، به ادعا نیست

همانگونه که قبلاً هم گفته شد ایمان تنها به ادعا نیست، بلکه آثاری دارد، که به وسیله آن می توان مؤمن را از غیر مؤمن تشخیص داد. حضرات معصومین (علیهم السلام) آثار فراوانی برای ایمان و نشانه های زیادی برای مؤمن ذکر کرده اند⁽²⁾ که در روایت مورد بحث به دو نشانه آن اشاره شده است:

ص: 83

1- بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 20؛ تحف العقول، ص 489.

2- بخشی از نشانه های مؤمن در بحارالانوار، ج 67، ص 261 تا آخر کتاب، باب 14، باب علامات المؤمن و صفاته، آمده است.

1. مؤمن مایه برکت برای مؤمنان است

هنگامی که شتر بر روی زمین می خوابد و سینه اش را روی زمین می گذارد «بروک» گفته می شود؛ یعنی حالتی که ثبات دارد. بنابراین، آنچه ثبات دارد بروک نامیده می شود. آری، مؤمن باعث خیرات پایدار و باثبات نسبت به دیگر مؤمنان است. با زبانش، با قلمش، با قدمش، با مالش، با اعتبار و آبرویش، خلاصه با هر نوع امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد به مؤمنان خدمت می کند. هیچ کس نمی تواند بگوید خدمتی از من بر نمی آید؛ بلکه هرکس می تواند کار خیری انجام دهد، حداقل می تواند زبان خیری داشته باشد، برای مؤمنی شفاعت کند، یا دو نفر را که قهر کرده اند آشتی دهد، یا برای جبران خطاهایش عذرخواهی کند.

قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده و به کسانی که توانایی جسمی و مالی جهت جهاد با جان و مال ندارند توصیه می کند که برای رضای خدا و رسولش زبان خیرخواهانه داشته باشند، (نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ). (1)

بنابراین، یکی از نشانه های مؤمن این است که مایه برکت و خیرات پایدار برای مؤمنان باشد. اگر مؤمنی این نشانه را نداشته باشد مؤمن بی خاصیتی است.

ص: 84

2. مؤمن حجت علیه کافران است

وجود مؤمن حجتی علیه کافران است، یعنی وقتی مؤمن در سایه تربیت صحیح اسلامی و پیروی از دستورات حضرات معصومین: متخلق به اخلاق اسلامی شود، و رذایل اخلاقی را از خود دور کند و انسانی پر محبت و صادق و خوش برخورد گردد، برای کافران حجت می شود. به این معنا که من در سایه تقوا و ایمان به این مرحله رسیده ام، و شما بر اثر کفر و الحاد از این فضایل اخلاقی فاصله گرفته اید.

از خداوند متعال می خواهیم که در سایه خودسازی، این دو نشانه مؤمن در وجود ما، به حدّ کمال برسد و بتوانیم با گفتار و عمل، دیگران را نیز به آن تشویق کنیم.

ص: 85

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَّقْضَاةٍ، وَ أَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدْ غِبْطَةً، وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً؛ بی شک شما عمر و اجلی دارید که پیوسته رو به نقصان می رود و روزهایی که محدود و مشخص است. بسیار می شود که مرگ ناگهان فرامی رسد و دامن انسان را می گیرد. هرکس زراعت خیر کند نتیجه خیری خواهد گرفت و هرکس که بذر شری بپاشد محصول آن ندامت و پشیمانی است»⁽¹⁾.

محدودیت عمر بشر

از جمله مسائلی که شگگی در آن نیست محدودیت عمر انسان است. ما انسان ها در واقع مانند اتومبیلی هستیم که دارای یک باک کوچک یا بزرگ بنزین است، که مقدار محدودی گنجایش دارد

ص: 87

1- بحار الانوار، ج 78، ص 373، ح 19؛ تحف العقول، ص 489.

و این بنزین ها قطره قطره مصرف می شود و زمانی که تمام شد اتومبیل متوقف می گردد. انسان نیز زمانی که عمرش تمام شد می میرد، هر چند هیچ گونه بیماری ای نداشته باشد و این مطلب قابل انکار نیست.

اما این بشر چیزهای قابل انکار را انکار کرده، و آنچه را که انکار کردنی نیست به فراموشی می سپارد.

حضرت علی (علیه السلام) چه زیبا فرمود: «وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ؛ چگونه از مرگ غافل می شوید در صورتی که او از شما غفلت نمی کند».(1)

بنابراین، واقعیت ها را باید پذیرفت و مطابق آن عمل کرد. طبق روایتی که از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده، هر نفسی که انسان می کشد یک قدم به مرگ نزدیک می شود (نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ).(2)

استفاده صحیح از عمر

امام حسن عسکری (علیه السلام) عمر انسان را تشبیه به سرزمین حاصلخیز می کند. بنابراین، اکنون که وقت داری از سرزمین حاصلخیز عمر استفاده کن، که اگر بذر خیر بکاری خیر درو می کنی و چنانچه بذر شرّ پاشی محصول آن ندامت و پشیمانی است.

ص: 88

-
- 1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 290، خطبه 188.
 - 2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 246، ح 74.

شاعر می گوید:

تخم گل کاشتی آخر گل شد***** بر سرش نغمه سرا بلبل شد

خار کشتی ثمرت خار دهد***** خار جز خار کجا بار دهد؟

در زمین دل خود کشتی خار***** خار بار آمد و دادت آزار(1)

قسمت قابل استفاده عمر

عمر ما سه بخش دارد، که تنها یک بخش آن قابل استفاده است.

1. بخش صباوت و بچگی، که قابل استفاده نیست.

2. دوران پیری و کهن سالی، که آن هم قابل استفاده نیست.

3. بخش جوانی، که بین دو بخش فوق است و قابل استفاده می باشد. ولی متأسفانه از آن غافلیم و هنگامی که به دوران پیری قدم می گذاریم تازه بیدار می شویم، که دیگر کار از کار گذشته است.

به قول شاعر:

تا توانستم ندانستم چه سود***** چون که دانستم توانستن نبود(2)

هر کاری در دوران جوانی امکان پذیر است؛ تحصیل، تدریس،

ص: 89

-
- 1- علی رغم جستجوی فراوان، شاعر شعر مذکور یافت نشد. و هرچه در اینترنت جستجو شد فقط در سخنان حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به چشم خورد، و در جای دیگر آن را نیافتیم.
- 2- امثال و حکم، ج 1، ص 530؛ شعر مذکور از عطار نیشابوری است.

خودسازی، رسیدن به کمالات معنوی و مانند آن همگی در دوران جوانی ممکن است.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عمل بدهد و پیش از، از دست رفتن دوران جوانی قدر آن را بدانیم.

همه چیز از ناحیه خداست

امام (علیه السلام) در ادامه حدیث فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ؛ کسی که خیری به او داده شده، خداوند آن را به او عطا کرده است، و کسی که شری از او دفع شده، خداوند آن را از وی دفع کرده است».(1)

وجوب شکر نعمت

یکی از وظایف ما این است که قدر نعمت های الهی را که خداوند به ما عنایت کرده بدانیم، که در این صورت حال ما بسیار خوب خواهد شد. اگر نعمتی به ما می رسد نگوییم ثمره هوش و تدبیر و برنامه ریزی و کوشش و تلاش خودمان است، چون تمام این توفیقات و نعمت ها از ناحیه خداست و ما از خود چیزی نداریم که به آن بنازیم. و اگر شری از ما دفع می شود نیز آن را محصول جان فشانی و مدیریت و زحمات شبانه روزی خود ندانیم

ص: 90

که همه این امور نیز به لطف خداست. اگر چنین اعتقادی داشته باشیم و همه چیز را از ناحیه خدا بدانیم آثار زیادی خواهد داشت که به چند نمونه آن اشاره می شود:

1. حس شکرگزاری؛ چنین انسانی هنگام دفع شرّ و به دست آوردن نعمت مغرور نمی شود و به وادی غفلت نمی افتد؛ بلکه خداوند را برای این نعمت ها شکر می کند و بدین وسیله بر درجانش می افزاید.

2. کمک به دیگران؛ اگر باور کرد که این نعمت ها هدیه پروردگار عالم است، نه تلاش و زحمت خودش، دیگران را نیز در آن سهیم می کند.

3. ارتقاء معرفت؛ این اعتقاد سبب می شود که معرفت و عشق و علاقه اش به خداوند بیشتر شود و در نتیجه بنده شایسته تری برای خدا گردد.

داستان قارون و عبرت های آن

خداوند متعال در اواخر سوره قصص به داستان قارون پرداخته، که مطالب جالب و مفید و آموزنده ای دارد. از جمله طبق آنچه در آیه 77 این سوره آمده، بنی اسرائیل چهار نصیحت به قارون کردند:

1. (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)؛ «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب» تمام ثروت را برای دنیای فانی به کار نگیر و توشه ای نیز برای جهان دیگر که بسیار مورد نیاز است تهیه کن.

2. (وَلَا تَسْ نَصِيحَك مِّنَ الدُّنْيَا)؛ «و بهره ات را از دنیا فراموش مکن» تمام این اموال و دارایی ها برای مصرف شدن در زندگی دنیا نیست. سعی کن به مقدار نیازت تحصیل مال کنی که اضافه بر آن وبال گردنت می شود. کسانی که کوهنوردی می کنند دو دسته اند (علیهم السلام) عده ای فقط نیازهای ضروری (یعنی مثلاً یک قطعه نان و دو عدد تخم مرغ و دو عدد میوه) را داخل کوله پشتی خود گذاشته و به سمت قله حرکت می کنند.

اما عده ای ده برابر نیازشان را با خود بر می دارند (مثلاً ده عدد نان به همراه بیست عدد تخم مرغ و بیست عدد میوه داخل کوله پشتی خود می گذارند) گروه اول به راحتی به قله صعود کرده و گروه دوم در همان مراحل اولیه از نفس افتاده و متوقف می شوند. بنابراین، اموال اضافه بر نیاز، نه تنها کمکی نمی کند، که مانع ترقی و ادامه راه نیز می شود.

3. (وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)؛ «و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».

4. (وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ)؛ «و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش».

اما قارون به هیچ یک از نصایح چهارگانه توجهی نکرد و در جواب آن ها گفت: (إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)؛ «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» (1).

ص: 92

غافل از این که آن علم و هوش و توفیق را خداوند به او داده بود. اگر انسان همچون قارون نعمت ها را از خود بداند، اول بدبختی اوست و اگر آن ها را عطایای الهی بداند آغاز سعادت او. و لذا امام حسن عسکری (علیه السلام) مردم را به این مطلب توجه می دهد که نعمت هایی که به انسان می رسد و بلاهایی که از وی دفع می شود همه از سوی خداوند رحیم است.

ص: 93

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ؛ مرکز تفکر احمق در دهانش و دهانش شخص حکیم در مرکز تفکر اوست».(1)

شبهه این روایت، البته با الفاظ دیگر، از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است. آن حضرت فرمود: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛ زبان عاقل پشت قلب او و قلب احمق پشت زبان اوست»(2) و در جای دیگر فرمود:

«قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ؛ قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست».(3)

کنایات بسیار زیبایی در این احادیث به کار رفته است و اشاره به

ص: 95

-
- 1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 21؛ تحف العقول، ص 489.
 - 2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 238، حکمت 40.
 - 3- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 238، حکمت 41.

این است که انسان های عاقل اول فکر می کنند و سپس حرف می زنند، اما انسان های نادان اول حرف می زنند و بعد به عواقب و لوازم سخنانشان می اندیشند. به عبارت دیگر، تفاوت این دو در این است: با اندیشه سخن گفتن، یا بی اندیشه حرف زدن. برخی از مردم بدون تفکر در مورد همه مسائل اظهار نظر می کنند، سپس در مورد آن به فکر فرو می روند، اما عاقلان این گونه نیستند.

بسیار اتفاق افتاده که نزد ما و شما در مورد فلان شخص یا جناح سیاسی مطلبی گفته شده است. بعد که در مورد آن تحقیق می کنیم می بینیم حقیقت چیزی دیگری است و حسادت یا عداوت یا سوء تفاهم سبب آن قضاوت ناصحیح و سخنان نابجا شده است.

لذا باید حرف دو طرف را شنید و قضاوت کرد. چقدر پشیمان می شوند کسانی که بدون مطالعه سخن گفته و قضاوت می کنند و گاه موفق به جبران می شوند و گاه توفیق این کار را پیدا نمی کنند و یا اصلاً امکان جبران آن نیست. بنابراین، هرگز در قضاوت عجله نکنیم و در مورد حوادث، بدون مطالعه به اظهار نظر نپردازیم و سنجیده سخن بگوییم، تا طبق روایت امام عسکری (علیه السلام) انسانی عاقل، و مطابق حدیث امام علی (علیه السلام) انسانی مؤمن باشیم.

امید است از این بیانات امامان معصوم (علیهم السلام) درس بگیریم و توفیق عمل پیدا کنیم.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «لَا يَشْغُلُكَ رِزْقٌ مَّضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَّفْرُوضٍ؛ رزقی که خدا برای تو ضمانت کرده نباید مانع از اعمال واجب شود».(1)

معنای رزق مضمون

البته رزق مضمون این نیست که در خانه بنشین و منتظر روزی باشی، بلکه باید تلاش و کوشش را رها نکنی، ولذا در روایتی می خوانیم: «کسی که در خانه اش بنشیند و برای روزی دعا کند دعایش مستجاب نمی شود»(2) آری، روزی انسان ها تضمین شده، اما مشروط به تلاش و کوشش

ص: 97

1- بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 22؛ تحف العقول، ص 489.

2- میزان الحکمه، ج 3، ص 238، باب 1213، ح 5925.

طبق آن حدیث معروف، که درس بزرگی برای دنیا و آخرت ماست، سزاوار است مؤمن اوقات خود را به سه قسمت تقسیم کند: بخشی از آن را اختصاص به تهیه معاش و هزینه های زندگی اش دهد، و در بخشی از آن به عبادت و پرستش پروردگار پردازد (نماز بخواند، مطالعه کند، به دعا و رازونیز روی آورد، و تهذیب نفس نماید) و در بخش سوم مشغول استراحت و سرگرمی شود!⁽¹⁾

برخلاف آنچه برخی تصوّر می کنند، اسلام با سرگرمی های سالم مخالف نیست؛ بلکه این بخش را کمکی برای آن دو بخش می داند. به هر حال، رزق ضمانت شده، نباید مانع اعمال واجب انسان گردد. کسانی که دست به اختلاس های میلیاردی زده و از امکاناتی که داشته اند سوء استفاده کرده اند، به دستور امام حسن عسکری (علیه السلام) عمل نکردند.

چنین افرادی، انسان هایی حریص هستند که از خدا و معاد و قیامت غافل اند و بر اثر چنین اعمالی آبروی خود را در دنیا و آخرت به خطر می اندازند.

به دست آوردن و نگهداری و مصرف چنین اموال و ثروت های گزافی، کاری بس دشوار است و آرامش را از انسان سلب می کند.

ص: 98

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 372، ح 390.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؛ هیچ عزیز با شخصیتی حق را ترک نکرد، مگر این که ذلیل شد و هر انسان ذلیلی متمسک به حق شد عزیز شد» (1).

یکی از معیارهای رسیدن به عزت، تبعیت از حق، و از جمله ملاک های فاصله گرفتن از عزت، تبعیت از باطل و حق کشی است.

باطل چیست؟

آنچه در مقابل حق است باطل محسوب می شود که ثبات و دوامی ندارد. خداوند متعال در این مورد می فرماید:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ

ص: 99

فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ «(خداوند) از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه ای به اندازه آب ها سیلابی جاری شد، سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از آنچه (در کوه ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می افروزند، کف هایی مانند آن به وجود می آید، خداوند برای حق و باطل چنین مثالی می زند، سرانجام کف ها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند [= آب یا فلز خاص] در زمین می ماند! خداوند این چنین مثال می زند!». (1)

بنابراین، هر ملّتی از حق طرفداری کند و تابع آن باشد عزیز می شود و اگر از باطل طرفداری نماید و پیرو آن شود ذلیل و خوار می گردد.

نمونه هایی از مصادیق حقّ و باطل

دروغ، انحراف، خیانت، تهمت، غیبت، شایعه پراکنی، استهزاء و مانند آن، همه باطل است و سبب عزّت و آبروی انسان نمی شود. اما محبّت، امانت، تقوا، صداقت، اعانت بر تقوا، زهد، خوش رویی، وفای به عهد و مانند آن، همه حق است و مایه عزّت و آبروی انسان می شود.

ص: 100

1- رعد، آیه 17.

در گفتار و کردار حضرات معصومین (علیهم السلام) درس های فراوانی وجود دارد، افسوس که از آن غفلت می کنیم: از خداوند متعال می خواهیم که این معارف بلند مورد توجه همه مسلمانان در سراسر جهان و مسئولین کشورهای اسلامی قرار گیرد و بدین وسیله راه عزت را شناخته و به سمت آن حرکت کنند و از کارهایی که سبب ذلت کشورهای اسلامی و امت اسلام می شود بپرهیزند.

ص: 101

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ؛ دوست انسان نادان، رنج و ناراحتی است»⁽¹⁾.

اسلام و علم و دانش

هیچ مذهبی به اندازه مکتب اسلام درباره علم و دانش بحث نکرده است. از آغاز خلقت بشر اهمیت علم و دانش در معارف اسلامی دیده می شود. هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم (علیه السلام) را آفرید و فرشتگان از فلسفه خلقت او پرسیدند، خداوند او را به مقام تعلیم اسماء⁽²⁾ تعریف کرد و تمام فرشتگان به خاطر این مقام والا به فرمان پروردگار بر او سجده کردند⁽³⁾.

ص: 103

1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 25؛ تحف العقول، ص 489.

2- بقره، آیه 31.

3- بقره، آیه 34.

هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به پیامبری رسید آیات اولیه سوره علق سخن از علم و دانش به میان آورد، یعنی علم و دانش در طلیعه برنامه های اسلام است، آن هم در محیطی چون عربستان که سراسر جهل و خرافه و نادانی بود.

از نظر اسلام، جهاد علمی از مهم ترین جهادهاست، به همین دلیل خداوند متعال می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ «و شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (تا طایفه ای در مدینه بماند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!». (1)

مذمت جهل و نادانی

اسلام حرکت به سمت علم آموزی را جهاد (2) و کلاس درس را روضه ای از روضات جنت معرفی می کند (3) و به همان اندازه که از

ص: 104

1- توبه، آیه 122.

2- میزان الحکمة، ج 6، ص 157، باب 2803، ح 13887.

3- میزان الحکمة، ص 158، باب 2806، ح 13899 به بعد.

علم تعریف کرده، از جهل و نادانی مذمت کرده است، و لذا گفته شده که اگر کسی کاری را بدون علم انجام دهد فسادش بیش از اصلاح آن است (1) و در حدیث مورد بحث هم می خوانیم: «دوست جاهل، انسان را به زحمت می اندازد».

به همین علت است که حوزه های علمیّه مکان های مقدّسی است که اگر نباشد چیزی از دین باقی نمی ماند و متأسفانه بسیاری هنوز تشخیص نداده اند که این دروس و حوزه ها چه اندازه اهمیّت دارند. (2)

دو تفسیر برای روایت

درضمن، این روایت را دوگونه می توان تفسیر کرد: نخست این که دوست جاهل، رنج و تعب است؛ یعنی جهل انسان را به زحمت می اندازد.

دیگر این که دوست انسان جاهل، در رنج و زحمت است، که در این صورت کلمه «فی» در تقدیر است.

ص: 105

1- بحارالانوار، ج 2، ص 121، ح 35 و ص 84، ح 10.

2- شرح بیشتر در مورد علم و عالم را در کتاب ما «به یاد معلم» مطالعه فرمایید.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «خَصَّ لِمَنْ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْإِخْوَانِ؛ دو صفت است که بالاتر از آن چیزی نیست. ایمان به خدا و منفعت رساندن به برادران دینی» (1).

این حدیث در حقیقت دو نوع رابطه را بیان می کند: رابطه با خالق و خلق. جمله «الایمان بالله» اشاره به رابطه اول، و جمله «نفع الاخوان» اشاره به رابطه دوم است.

ایمان و درجات آن

هرچه در مورد ایمان اندیشه شود مناسب است. البته این خصلت و ویژگی ارزشمند، درجاتی دارد و هر چقدر قوی تر شود و انسان به درجات بالاتری از آن دست یابد، آثار آن در وجود انسان بیشتر خواهد شد.

ص: 107

برای روشن شدن این مطلب، به دو مثال زیر توجه بفرمایید:

مثال اول: اطّاقی را تصوّر کنید که پنجره های فراوانی دارد و در درون آن چراغی روشن شده است. اگر نور این چراغ کم باشد، چیزی به خارج منعکس نمی شود، اما هر چقدر نور چراغ قوی تر باشد، نور بیشتری از پنجره ها به خارج منعکس می شود. ایمان در وجود انسان، بسان آن چراغ درون آن خانه است و اعضای وجود انسان بسان آن پنجره ها. هر چقدر نور ایمان قوی تر باشد انعکاس آن از طریق اعضا و جوارح انسان بیشتر است. اگر این نور قوی شود، چشم و گوش و زبان و دیگر اعضا و جوارح نیز مؤمن می شوند و اگر قوی نباشد، اعضای بدن مؤمن نخواهند بود. بنابراین، کوشش و تلاش جهت افزایش قوّت ایمان بسیار اهمیت دارد.

مثال دوم: در این مثال وجود انسان را به درختی تشبیه می کنیم که ایمان به منزله آبی است که به آن درخت داده می شود. آبی که مایه حیات است و اگر به درخت نرسد یا کم برسد به تدریج پژمرده و بی طراوت می شود و نه تنها میوه نخواهد داد، که شاخه های آن می خشکد. اما اگر به مقدار کافی آبیاری شود، شاداب و خرم و با طراوت و از هر نظر قابل استفاده خواهد بود و میوه بسیار خواهد داد. ایمان نیز با وجود انسان چنین کاری را می کند. هرچه درجه بالاتری از آن وجود داشته باشد، آثار و برکات آن فراوان تر می شود

ص: 108

و هرچه کمتر و ضعیف تر شود ملک وجود انسان آفت می گیرد و روح انسان دچار انواع آلودگی ها خواهد شد.

ایمان عمر بن سعد!

ایمان برخی، همچون ایمان عمر بن سعد است، که طبق آنچه در اشعارش آمده ایمان ضعیفی به مبدأ داشت، اما به آخرت مؤمن نبود. این ایمان به قدری ضعیف و بی طراوت و کم اثر، بلکه بی ثمر بود که تصمیم به جنگ با امام زمان خود می گیرد و برای توجیه کارش می گوید:

يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَنَّةً ***** وَنَارًا وَتَعَذَى لَنَا وَغَلَّ يَدَيْنِ

فَإِنْ صَدَقُوا فِيمَا يَقُولُونَ إِنِّي ***** أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَانِ مِنْ سَنَّتَيْنِ (1)

ایمان علی بن ابی طالب (علیه السلام)

یک نمونه ایمان نیز همچون ایمان مولای متقیان، امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) است که میوه پربار و باطراوت و دائمی بر شاخسار وجودش نشانده است. این ایمان به قدری قوی و مستحکم است که می فرماید: «اگر تمام جهان هستی را به من بدهند که درباره مورچه ای ظلم کنم، چنین کاری را نخواهم کرد!» (2)

ص: 109

1- مقتل امام حسین (علیه السلام) و یاران، ص 272.

2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 428، خطبه 224.

از دوراه می توان ایمان را تقویت کرد: علمی و عملی.

راه علمی تقویت ایمان این است که بیشتر در آثار خداوند و آیات آفاق و انفس و عالم آفرینش بیندیشیم، چراکه در ذره ذره این عالم هستی، آثار علم و حکمت و قدرت و تدبیر خداوند وجود دارد.

در آیه شریفه 164 سوره بقره می خوانیم: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَنَصَبَ رِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ «در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده ساخته، و (همچنین) در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته اند، نشانه هایی است (از ذات پاک خداوند و یگانگی او) برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند».

نفع الاخوان

یکی از ویژگی های دستورات اسلامی جامعیت آن است. نفع

الا-خوان فقط سودرسانی مادّی نیست؛ بلکه منافع معنوی و اخلاقی را نیز شامل می شود. بعضی می گویند: آیا اسلام در مورد محیط زیست هم دستوراتی دارد؟ می گوییم: همین روایت یک نمونه آن است. نفع نسل های آینده، اقتضا می کند که در استفاده از منابع انرژی صرفه جویی کرده و از سهم آن ها استفاده نکنیم.

ص: 111

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِبْغِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ جسور شدن فرزند در برابر پدرش در کودکی، سبب نافرمانی او در بزرگسالی می شود» (1).

اهمیت تربیت فرزند

در حقیقت یکی از نکات تربیتی مربوط به فرزندان در این حدیث مطرح شده است.

می دانیم که اسلام برای تربیت فرزند اهمیت زیادی قائل شده، که روایت فوق ناظر بر همین مطلب و شاهدهی بر آن است.

سوره لقمان یکی از سوره های مربوط به تربیت فرزند است که خداوند متعال از زبان لقمان بیان کرده است. بنابراین، تمام جزئیات در معارف دینی آمده است.

ص: 113

1- بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 27؛ تحف العقول، ص 489.

در این جا توجه به چند نکته لازم است:

1. محبت راستین

طبیعی است که پدر و مادر به فرزند خود علاقه دارند و در این باره بحثی نیست؛ اما آنچه مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که این علاقه باید حقیقی باشد نه کاذب.

چراکه محبت دو قسم است: محبت حقیقی و محبت کاذب، محبت دروغین این است که فرزند هر کاری کند و هر حرف زشتی بزند والدین عکس العمل مناسب نشان ندهند، بلکه او را تشویق کنند، مانند این که به فرزند بدزبان خود بگویند: «چه فرزند خوش کلام و بلبل زبانی داریم!».

و اما محبت حقیقی و راستین آن است که خیر و صلاح فرزند را برای زندگی امروز و آینده اش در نظر بگیرند؛ هر چند ممکن است فرزند ناراحت شود. اما همان گونه که بیمار علی رغم میل باطنی اش داروی تلخ را می خورد تا سلامتی اش را بازیابد، فرزند نیز باید بر خوردهای اصلاح گرانه پدر و مادرش را علی رغم میل باطنی پذیرا باشد تا گام در بیراهه نگذارد.

بنابراین، محبت ما به فرزندانمان باید حقیقی و راستین باشد و به تفاوت آن با محبت کاذب و دروغین توجه داشته باشیم که بسیار مهم است.

2. تبلیغات مسموم

متأسفانه تبلیغات مسموم در مورد فرزندان و والدین در عصر وزمان ما زیاد شده است. مثلاً می گویند: «والدین شما قدیمی اند و چیزی نمی فهمند، اما شما فهمیده هستید و از همه چیز اطلاع دارید». بدین وسیله قصد دارند با الفاظ و تعبیرات به ظاهر قشنگ، اما عاری از حقیقت و واقعیت، آن ها را نسبت به والدین خود بی اعتنا کنند.

آیا دستی در کار است و برنامه منظم و تدارک دیده ای وجود دارد، یا نتیجه جهالت و نادانی گویندگان آن است؟

تجربه نشان داده جوانانی که از پدر و مادر خود در جوانی جدا شده، و اعتنایی به نصایح خیرخواهانه آن ها نمی کنند در زندگی شکست خورده و متضرر می شوند.

جدایی فرزند از والدین به ضرر هر دو طرف است. پدر و مادر اگر بی سواد هم باشند دارای تجارب سودمندی هستند که به درد فرزندان می خورد. بنابراین، باید سعی کنیم بین والدین و فرزندان جوشش ایجاد کرده، و آن ها را نسبت به یکدیگر خوش بین نموده، و از جدایی و دور شدنشان از هم جلوگیری کنیم.

3. پرهیز از خشونت

تربیت باید آمیخته با محبت باشد. متأسفانه بسیاری پدرانی که

تربیت را آمیخته با خشونت می کنند، که نتیجه معکوس می دهد. اصول تربیتی را باید پیاده کرد و از آن جدا نشد، اما توأم با مدارا و محبت که قطعاً مؤثر خواهد بود. این مطلب در کلمات لقمان حکیم، که در آغاز هر پند و اندرزی از «یا بُنَّی» (1) استفاده می کند، به روشنی دیده می شود، چراکه خود این تعبیر، اظهار محبت است.

بارها از ما سؤال کرده و می کنند که تنبیه بدنی فرزندان چه در خانه و چه در مدرسه به منظور تربیت آن ها چه حکمی دارد؟

عرض می کنیم که اساس کار باید بر محبت باشد و حتی الامکان باید از تنبیه بدنی پرهیز شود؛ مگر در موارد خاص و ضروری.

ص: 116

1- این جمله شش بار در قرآن مجید استعمال شده است: در سوره هود، آیه 42، از زبان حضرت نوح 7، و در سوره یوسف، آیه 5، از زبان حضرت یعقوب (علیه السلام) و در سوره صافات، آیه 102، از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و در سوره لقمان، آیات 14 و 16 و 17 از زبان لقمان حکیم.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ، وَ شَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ؛ بهتر از حیات و زندگی، چیزی است که اگر آن را از دست بدهی زندگی ات تلخ و ناگوار می گردد و بدتر از مرگ چیزی است که اگر بر تو نازل شود آرزوی مرگ می کنی!». (1)

سؤال: آیا بهتر از زندگی و بدتر از مردن وجود دارد؟

جواب: چیزهایی وجود دارد که وقتی از دست می رود، زندگانی بر انسان تلخ می شود، که به چند مصداق آن اشاره می کنیم:

1. عزت

عزت و شخصیت از جمله اموری است که اگر از بین برود

ص: 117

1- تحف العقول، ص 489؛ بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 29.

زندگی تلخ می شود، ولذا می بینیم امام حسین (علیه السلام) در صحرای کربلا حاضر شد جانش را بدهد، اما عزّتش را از دست ندهد، به همین دلیل یکی از شعارهای اساسی آن حضرت و یارانش، بلکه پیروانش تا روز قیامت، شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» (1) است.

و یا در جای دیگر فرمود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ زُكُوبِ الْعَارِ ***** وَالْعَارُ خَيْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ (2)

2. آزادی

امام سجّاد (علیه السلام) هنگام دیدن اوضاع شام و شرایط سخت و سنگین آن برای اهل بیت (علیهم السلام) در شعر منسوب به ایشان فرمودند:

فِيَا لَيْتَ لَمْ أَنْظُرْ دَمِشْقًا وَلَمْ أَكُنْ ***** يَرَانِي يَزِيدُ فِي الْبِلَادِ أَسِيرُهُ (3)

یعنی: آزادی نعمت گران سنگی است که اگر از دست برود زندگی بر انسان ناگوار و سخت می شود.

3. آبرو

اشاره

حضرت مریم (علیها السلام) که هنوز ازدواج نکرده بود، هنگامی که متوجه بارداری خود شد و آبرویش را در معرض خطر دید، گفت:

ص: 118

1- الاحتجاج، ج 2، ص 99.

2- فرهنگ سخنان امام حسین، ص 329.

3- عاشورا، ص 593.

(یا لیتّی متّ قبّل هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مِّنْسِيًا)؛ «ای کاش پیش از این مرده بودم، و کاملاً فراموش شده بودم!». (1)

چراکه تصوّر می کرد با به دنیا آمدن فرزند رسوا می شود و آبرویش می رود. اما خداوند با به سخن درآوردن طفل در گهواره آبرویش را حفظ کرد. بنابراین، عزّت و شخصیت و آزادی و آبرو از جمله اموری هستند که از اصل حیات و زندگی نیز مهم ترند.

حفظ ارزش ها

این روایت درحقیقت بیان ارزش های اسلامی است. برخی خیال می کنند زندگی به هر قیمتی ارزش دارد، اما اسلام ارزش هایی را به ما معرفی می کند که مافوق حیات است. عزّت و آبرو و آزادی و تقوا و مانند آن، از جمله ارزش هایی است که از زندگی ارزشمندتر است و مرگ شرافتمندانه از چنان زندگانی ای بهتر، ولذا حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ ***** وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ (2)

این ارزش های والا و الهی را مادّی ها و دنیاپرستان نمی فهمند چون حاضرند زندگی خود را به هر قیمتی حفظ کنند.

ص: 119

1- مریم، آیه 23.

2- بحارالانوار، ج 32، ص 442.

یکی دیگر از امور مهم تر از زندگی، عبودیت و بندگی خداست، و لذا امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید: «وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بَدَلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْ نَبِي إِلَيْكَ؛ پروردگارا! به من طول عمر عنایت کن تا زمانی که عمرم در راه بندگی تو صرف شود، پس هر زمان زندگی ام چراگاه شیطان شد جانم را بگیر» (1).

یعنی زندگانی خالی از بندگی خدا و پیرو شیطان بودن ارزشی ندارد.

بارالها! به ما توفیق شناخت ارزش های اسلامی و پاسداشت از آن ها را عنایت فرما!

ص: 120

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةً تُدِلُّهُ؛ چقدر برای انسان بایمان زشت و ناپسند است که علاقه به چیزی داشته باشد که او را ذلیل کند»⁽¹⁾.

انواع آرزوها و خواسته های انسان

خواسته ها و آرزوهای انسان متفاوت است؛ گاه مشروع است و گاه نامشروع. و بر فرض که مشروع باشد، گاه ابزار و وسایلی که ما را به آن می رساند مشروع است و گاه نامشروع. و بر فرض که خواسته مشروع، و ابزار و مقدمات آن هم مشروع باشد، گاه باعث خواری و ذلت انسان نمی شود و گاه انسان را ذلیل می کند؛ مانند این که باید در مقابل کسانی سر تعظیم فرود آورد که او را ذلیل و ناتوان و بدبخت می کنند.

ص: 121

1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 35؛ تحف العقول، ص 489.

امام یازدهم شیعیان جهان طبق روایت مورد بحث، چنین خواسته هایی را نکوهش کرده، و درباره آن به مؤمنان هشدار می دهد.

تغییر دین برای سفر به خارج!

به عنوان مثال عدّه ای هستند که به امید درآمد بیشتر به خارج از کشور سفر می کنند. آن ها برای رسیدن به خواسته های خود ناچارند کارهایی کنند که سبب ذلّت و سرافکنندگی آن ها می شود. یکی از این کارها، تغییر دین آن هاست. بسیاری از کسانی که قصد مهاجرت به کشورهای دیگر و اخذ تابعیت از آن کشور را دارند با آن ها شرط می شود که از اسلام دست بکشند و مسیحی شوند!

برخی از آن ها می پرسند: ما حاضر نیستیم به طور واقعی تغییر دین دهیم. آیا می توانیم به شکل ظاهری دست از اسلام برداریم و مسیحی شویم، امّا در واقع مسلمان باقی بمانیم تا بتوانیم به کشور مورد نظر هجرت کنیم؟ که جواب ما منفی است. چقدر سبب خواری و ذلّت است که انسان برای رسیدن به خواسته اش اسلام عزیز و باعظمت را رها کند، و تابع مسیحیت آمیخته با خرافاتی شود که دوران آن به سر آمده است.

اشتغال به کارهای پست

یکی دیگر از اموری که در راه رسیدن به آن خواسته، سبب ذلّت

انسان می شود اشتغال به کارهای پست در آن کشور است، مثلاً باید در فروشگاه هایی کار کند که شراب و گوشت خوک به مردم می فروشند.

آری، انسان نباید خواسته و آرزویی داشته باشد که باعث ذلت او شود، چراکه به تعبیر قرآن مجید در آیه 26 سوره آل عمران، عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنان است.

و حال که خداوند برای افراد باایمان عزت و سربلندی را اراده کرده است، نباید کاری کنیم که منتهی به خواری و ذلت ما شود.

انواع علاقه ها

علاقه هایی که برای انسان حاصل می شود بر چند نوع است:

گاه انسان علاقه به مال دارد، گاه به مقام، گاه به همسر و فرزند و خویشاوندان، گاه علاقه دارد مشهور شود، گاه نیز به اموری علاقه دارد که مربوط به هوی و هوس هاست. این علاقه ها اگر در حد اعتدال باشد معقول است.

علاقه به مال

انسان باید مال داشته باشد و بدون آن نمی تواند سربلند زندگی کند، ولذا در حدیثی می خوانیم: «مال به انسان کمک می کند که بتواند کارهای مربوط به آخرت را انجام دهد».⁽¹⁾ اما گاه از این حد

ص: 123

1- میزان الحکمة، ج 8، ص 246، باب 3695، ح 19430.

تجاوز می کند و به سراغ اموری می رود که به آن نیاز ندارد، یا نیاز دارد، ولی می تواند قناعت کند و به قیمت دست دراز کردن پیش این و آن، عزّت و آبرو و شخصیت خود را تحت الشعاع قرار ندهد.

علاقه به مقام

همچنین علاقه به مقام تا حدّی معقول است، چون کشور اسلامی را باید جمعی اداره کنند و نمی شود همه از مقامات کناره گیری کرده و آن را ترک نمایند.

امام سجاد (علیه السلام) نیز از خداوند تقاضای عزّت و مقام کرده، می فرماید: «وَاعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقَظَّتِي وَتَوْمِي؛ در میان قوم و عشیره ام مرا عزیز گردان و در خواب و بیداری حافظم باش».⁽¹⁾

علاقه به همسر و شهرت

همچنین است علاقه انسان به همسر که نسل او از این طریق ادامه پیدا می کند و اگر این علاقه نباشد تداوم نسل به خطر می افتد.

علاقه به شهرت نیز همین طور است. اگر برای این باشد که مردم حرفش را بشنوند خوب است، اما اگر برای جاه و مقام دنیوی باشد خوب نیست.

ص: 124

حتی علاقه به اموری که مورد هوی و هوس می باشد در حد معقول و منطقی مطلوب است، ولذا در حدیثی می خوانیم که مؤمن چند ساعت از روز را باید برای آنچه علاقه دارد (تفریح سالم) صرف کند. که این تفریح روح را شاداب کرده، و انسان را آماده کار می کند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَزْبَعُ سَاعَاتٍ سَاعَةً يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسَاعَةً يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَسَاعَةً يَتَفَكَّرُ فِيهَا مَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَسَاعَةً يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لَتِلْكَ السَّاعَاتِ؛ انسان عاقل باید اوقات شبانه روز خود را به چهار قسمت تقسیم کند: بخشی از آن را به عبادت خداوند بپردازد، و در بخش دیگر به محاسبه نفس بپردازد، و در بخش سوم در آفریده های خداوند بیندیشد، و در بخش چهارم به تفریحات سالم بپردازد که بخش پایانی کمکی بر انجام سه بخش اول است» (1).

و به همین علت کسانی که به مرخصی نمی روند راندمان کاری شان پایین می آید و کارفرما برای اعتلای سطح کار، آن ها را به تفریح و مرخصی اجباری می فرستد. اما اگر انسان به آنچه دارد

ص: 125

1- بحارالانوار، ج 77، ص 71، ح 1. شبیه این روایت در ج 12، ص 71، ح 13 و ج 71، ص 323، ح 7 نیز آمده است.

راضی نباشد گاه مجبور می شود به تملق و چاپلوسی و دست بوسی و مانند آن روی آورد تا به هوی و هوس دست یابد. دولت های ذلیلی که زیر سلطه آمریکا هستند از این قبیل اند، که برای ماندن، هرچه آمریکا می گوید قبول می کنند.

به تعبیر دیگر، خداوند می خواهد مؤمن عزیز باشد و انسان باید برای حفظ عزت هزینه کند. عزت از مقام و مال بالاتر و مهم تر است، به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) فرموده است: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ هَيْهَاتَ مِنِّي الدَّلَّةُ»⁽¹⁾.

ص: 126

1- بحار الانوار، ج 45، ص 83، ح 10.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «لا تُكْرِم الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ؛ دیگری را به چیزی که سبب مشقت او می شود اکرام نکن» (1). اسلام اکرام مؤمن را لازم می داند. این کار، گاه با کلام و سخن انجام می شود و گاه با دعوت، یا کمک مالی، یا رفع اختلاف میان مؤمنین و مانند آن. با این حال، شارع مقدس فقط به اصل اکرام قناعت نمی کند، بلکه به شاخ و برگ و حدّ و مرز آن نیز پرداخته است.

آداب صدقه دادن

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات خود را با منت و آزار، باطل نسازید» (2).

ص: 127

1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 32؛ تحف العقول، ص 489.

2- بقره، آیه 264.

یعنی اگر به نیازمندی کمک می کنی و از این طریق به او اکرام می نمایی، نباید آن را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل کنی.

و در آیه قبل از آن می خوانیم: (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى)؛ «گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از تندخویی آن ها)، از صدقه ای که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است».(1)

یعنی چنانچه فقیری نزد انسان آمد و نمی خواهد به او کمک کند، اگر با سخن خوب او را از خود دور کند بهتر است تا به او کمکی کند که همراه با سخن تند و منت گذاشتن باشد.

اکرام کریمانه کریم اهل بیت (علیه السلام)

ما باید چگونگی برخورد با مردم و اکرام کردن را از حضرات معصومین (علیهم السلام) فراگیریم، که یک نمونه آن داستان امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.

شخص نیازمندی در خانه آن حضرت را کوبید و خطاب به حضرتش عرض کرد:

لَمْ يَبْقَ لِي شَيْءٌ يُبَاعُ بِدِرْهَمٍ ***** يَكْفِيكَ مَنْظَرُ حَالَتِي عَنْ مُخْبِرِي

إِلَّا بَقَايَا مَاءٍ وَجَهِي صُنَّتُهُ ***** إِلَّا يُبَاعَ وَقَدْ وَجَدْتُكَ مُشْتَرِي

ص: 128

ای فرزند رسول خدا! هیچ چیزی برایم نمانده که به درهمی فروخته شود. وضع ظاهری ام سخنانم را تصدیق کرده و شهادت بر صدق کلامم می دهد. البته اندک آبرویی دارم، که آن را حفظ کرده ام (تا مشتری مناسبی بیابم) و اکنون که تو مشتری مناسبی هستی، آن را به تو عرضه کرده ام!

امام حسن (علیه السلام) صندوق دار خویش را طلبید و پرسید: چه مقدار پول داریم؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد فقیر بده! سپس آن مرد را طلبید و از وی عذرخواهی کرد که: ما حقّ تو را ادا نکردیم! ولی آنچه داشتیم دادیم. و این شعر را در جواب اشعار او خواند:

خُذِ الْقَلِيلَ وَ كُنْ كَأَنَّكَ لَمْ تَبِعْ ***** مَا صُنَّتْهُ وَ كَأَنَّنا لَمْ نَشْتَرِ (1)

بنابراین، اکرام مؤمن باید همراه با احترام باشد و او را به زحمت نیندازد و از اکرام هایی که همراه با زحمت و مشقت است باید پرهیز کرد.

مثلاً مجلس مهمّی ترتیب می دهد و اصرار می کند که باید در مجلسی حضور یابد، یا این که در مجلس در حضور او از وی تعریف می کند، در حالی که او از این کار خوشش نمی آید.

ص: 129

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛ هیچ بلایی نیست مگر این که در کنار آن نعمتی وجود دارد».(1)

هنگامی که بلاها و مشکلات فردی و اجتماعی را مورد مطالعه قرار می دهیم، به حقیقتی که در این روایت به آن اشاره شده پی می بریم، و آثار نیکی در کنار آن می یابیم.

ثواب های بیماری

در حدیث دیگری که امام صادق (علیه السلام) نقل کرده به صورت جزئی تر به این مسئله پرداخته شده است:

«عَادَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ فِي عِلَّتِهِ فَقَالَ:

ص: 131

1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 34؛ تحف العقول، ص 489.

يَا سَلْمَانَ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَّتْ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِذِكْرٍ وَدُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَلَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عیادت سلمان فارسی رفت. هنگامی که در کنار بسترش نشست به او فرمود: در این بیماری سه خصلت خوب وجود دارد: نخست این که انسان در مشکلات به یاد خدا می افتد (خواه این مشکل بیماری باشد، یا زندانی شدن، یا وجود دشمن یا مانند آن). دوم این که دعای فرد هنگام بیماری مستجاب می شود. سوم این که بیماری گناهان انسان را مانند برگ خزان روی زمین ریخته و از بین می برد»⁽¹⁾.

تجربه های انقلاب

ما در طول انقلاب اسلامی ایران این مسئله را به خوبی تجربه کرده ایم. جنگ تحمیلی بالای بزرگی بود، ولی سبب شد که نیروی نظامی ما از قوی ترین نیروهای منطقه شود. ارتش و سپاه و بسیج مقتدر و قوی فعلی، نتیجه همان جنگ تحمیلی است.

از یکی از مورخان خارجی نقل شده که می گوید: «من تاریخ را مورد مطالعه قرار دادم و متوجه شدم که تمامی تمدن های بزرگی که پدید آمده به این سبب بوده که کشوری مورد تهاجم دشمنی

ص: 132

نیرومند واقع شده و همان دشمن موجب شکوفایی تمدن آن کشور گردیده است»⁽¹⁾.

در عصر و زمان ما، یکی از بلاها تحریم هاست که در کنار آن در بسیاری از موارد، مانند برخی داروها، و ابزار و وسایل نظامی به خودکفایی رسیده ایم. انسان در بلاها گاه حالت انفعالی پیدا می کند و گاه حالت اثباتی. حالت انفعالی این است که مأیوس شده و دست از فعالیت برمی دارد، ولی حالت اثباتی این است که فرد به دنبال راه حل مشکل می رود. انسان باید حالت دوم را در خود تقویت کند، تا آن تهدید را به فرصت تبدیل سازد.

ص: 133

1- جمله مذکور به مورخ انگلیسی معروف، آرنولد جوزف توین بی (Arnold Joseph Toynbee) نسبت داده شده است. شرح حال و نظریه وی را در مقاله «توین بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن ها» مطالعه فرمایید. (سخن تاریخ، شماره دوم، بهار 1387، ص 101-116).

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ هر کس برادر مسلمانانش را پنهانی موعظه کند او را زینت داده، و هرکس او را آشکارا نصیحت کند، چهره اش را زشت کرده است» (1).

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اولاً: موعظه و نصیحت نوعی امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود.

ثانیاً: یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمیخته با حرامی نشود.

و ثالثاً: یکی از محرمات، اهانت به برادر مؤمن است. بنابراین، این دو فریضه باید به گونه ای انجام شود که مستلزم اهانت به

ص: 135

1- بحار الانوار، ج 78، ص 374، ح 33؛ تحف العقول، ص 489.

مؤمنین نگردد و یکی از راه های جلوگیری از این مفسده، انجام آن به صورت پنهانی است، که چنین موعظه ای زینت محسوب می شود. اما اگر به صورت آشکار و علنی و در حضور دیگران باشد، سبب اهانت است. کسانی که به فریضه امر به معروف و نهی از منکر ایراد وارد می کنند که این کار آبرو و حیثیت مردم را نشانه می گیرد! اگر این گونه روایات را مطالعه کنند خواهند فهمید که با رعایت شرایط و ظرایف امر به معروف و نهی از منکر، که در روایات و احکام اسلامی آمده، آبرو و حیثیت مردم حفظ خواهد شد.

اثر تذکر پنهانی

اگر امر به معروف و ناهی از منکر به صورت پنهانی تذکر دهد طرف مقابل احساس می کند که خیر خواه اوست و به تذکراتش توجه می کند و آن ها را می پذیرد. اما اگر در حضور جمع باشد احساس می کند که خیر خواه او نیست و قصد انتقام جویی و حسادت و دشمنی دارد، یا هدفش تسویه حساب های شخصی است، ولذا حرفش را نمی پذیرد.

خلاصه این که تأثیر موعظه شرایطی را می طلبد، که یکی از آن ها پنهانی انجام دادن آن و حفظ حیثیت و آبروی مردم است. امیدواریم که هم خود به آن عمل کنیم و هم دیگران را به آن دعوت نماییم.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «التَّوَّاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؛ تواضع و فروتنی نعمتی است که کسی درباره اش حسادت نمی کند»⁽¹⁾.

دو نکته در این روایت شریف قابل توجه است:

1. چرا تواضع نعمت است؟

چون فروتنی آثار فراوانی دارد؛ از جمله:

دوستان انسان را فراوان می کند.

از تعداد دشمنان و بدخواهان وی می کاهد.

بر محبوبیت انسان در میان اقشار جامعه می افزاید.

سبب پیشرفت کارها می شود.

پیوند دل ها را در پی دارد.

ص: 137

1- بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 31؛ تحف العقول، ص 489.

و ثمرات و آثار دیگری که در این مختصر نمی گنجد.

افراد زیادی را در محیط روحانیت می شناسیم که بسیار محبوب قلوب بودند، چون متواضع و فروتن بوده اند.

خداوند متعال در سوره لقمان به این نعمت بزرگ اشاره کرده، می فرماید: (وَلَا تَمْسِرْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا)؛ «و با تکبر و غرور در (روی) زمین راه مرو». (1)

البته راه رفتن یک مصداق است. یعنی در هیچ کاری از کارهای زندگی ات تکبر نداشته باش، که منزوی و تنها می شوی و دشمنانت زیاد می شوند.

2. چرا تواضع مورد حسادت نیست؟

معمولاً صاحبان نعمت ها مورد حسادت قرار می گیرند. حسودان به کسانی که ثروتی دارند، یا به درجاتی از علم و دانش رسیده اند، یا دارای پست و مقامی هستند و مانند آن ها، حسادت می ورزند. اما به کسانی که متواضع اند حسادت نمی ورزند، چون تواضع و فروتنی هزینه و مئونه ای ندارد و آن ها نیز می توانند متصف به این صفت زیبا شوند، بنابراین جایی برای حسادت باقی نمی ماند.

ص: 138

1- لقمان، آیه 128؛ این قسمت از آیه شریفه در سوره اسراء، آیه 37 نیز تکرار شده است.

یکی از مشکلات صاحبان نعمت، محافظت از نعمت در برابر حسادت حسودان است، ولذا خداوند متعال سفارش می کند که از شرّ حسودان به او پناه ببریم (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ). (1) هنگامی که انسان نعمتی داشته باشد که در تیررس حسودان نباشد خیالش راحت است، برخلاف نعمتی که نیاز به مراقبت از شرّ حسودان دارد و تواضع، تنها نعمت، یا از معدود نعمت هایی است که از تیررس حسودان دور است.

تواضع و فروتنی بزرگان

اشاره

تخلّق به این صفت زیبای اخلاقی برای همه زبینه است، امّا برای روحانیون و علما که زعامت و رهبری مردم را برعهده دارند، شایسته تر است. به دو نمونه از تواضع علما و فقهای شیعه توجّه بفرمایید:

1. آیت الله خوانساری (رحمه الله)

مرحوم آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری؛، صاحب نماز معروف باران(2)، به همراه چراغ کش خود، پس از اقامه نماز در

ص: 139

1- فلق، آیه 5.

2- شرح نماز باران آن مرحوم، و دیگر مسائل مربوط به آن را در کتاب «تحقیقی پیرامون نماز باران» مطالعه فرمایید.

حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) به سمت خانه حرکت کرد. چراغ کش معمولاً جلو حرکت می کرد تا کسانی که پشت سر او هستند بتوانند در پرتو نور چراغ حرکت کنند. آن مرجع بزرگوار تقلید در مسیر حرکت به کودکی برخوردند که گریه می کرد. از علت گریه اش پرسید. گفت: مادرم پولی به من داده که چیزی بخرم آن را گم کرده ام. آیت الله خوانساری چراغ کش را صدا زد تا چراغ را در محلی که آن بچه پولش را گم کرده بود بیاورد تا دنبال پول آن بچه بگردد!

هنگامی که این تواضع و فروتنی را از آن مرجع بزرگ دیدم، که بدون هیچ تکلفی شخصاً دست به این کار زد، از کار ایشان بسیار لذت بردم.

2. آیت الله خویی (رحمه الله)

داستانی هم از آیت الله خویی (رحمه الله) در نجف به خاطر دارم:

پس از درس، اشکالاتم را مطرح می کردم و ایشان با صبر و حوصله جواب می داد. گاه سؤال و جواب ها طول می کشید. در صحن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می نشستیم و به بحث ادامه می دادیم. در یکی از آن روزها، عربی آدرس مدرسه کاشف الغطاء را پرسید. استاد از او خواست که همان جا بنشیند، تا پس از تمام شدن سؤال و جواب ها او را به آن جا ببرد. سؤالات تمام شد و سه نفری

به سمت مدرسه حرکت کردیم. به دوراهی ای رسیدیم که یک راه به سمت مدرسه کاشف الغطاء و راه دیگر به سمت منزل آیت الله خویی؛ منتهی می شد. از استاد خواهش کردم به من اجازه دهد آن عرب را به آدرس مورد نظر برسانم و استاد به سمت منزل برود. اما ایشان قبول نکرد و خودش آن شخص را تا مدرسه کاشف الغطاء همراهی کرد.

ص: 141

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنِ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ؛ مؤدب به آداب کردن انسان جاهل و برگشت دادن کسی که عادت به کار زشتی پیدا کرده، مانند معجزه و کار بسیار مشکلی است»⁽¹⁾.

این روایت ارزشمند دو پیام بسیار مهم دارد:

پیام اول: مشکلات تربیت ناهلان

برای تربیت افراد نادان باید مشکلات زیادی تحمل کرد و با حوصله و صبر به این کار پرداخت و اگر در روزهای اول نتیجه ای حاصل نشد مأیوس و ناامید نگردید.

همچنین ترک اعتیاد معتاد نیاز به صبر و بردباری و مقاومت دارد و با ادامه دادن و پیگیری کردن نتیجه به دست می آید.

ص: 143

1- بحارالانوار، ج 78، ص 374، ح 30؛ تحف العقول، ص 489.

حضرت نوح (علیه السلام) 950 سال به ارشاد و هدایت قومش پرداخت(1) و در این مسیر هرگز تردیدی به خود راه نداد و موفق شد حدود هشتاد نفر را به راه راست هدایت کند(2) و اینان همان افرادی بودند که بر کشتی نجات سوار شدند. یعنی آن حضرت برای هدایت هر نفر حدود 12 سال زحمت کشید و تمام سختی‌ها را تحمل کرد!

انسان در مورد فرزند خود اگر یک روز یا یک هفته یا یک ماه، و حداکثر یک سال تلاش کند و به نتیجه‌ای نرسد او را رها می‌کند، اما پیامبران الهی چقدر دلسوز و مهربان بودند که هرگز ناامید و مأیوس نمی‌شدند و در انجام تکلیف خود کوتاهی نمی‌کردند، بلکه گاه فراتر از حد تکلیف و وظیفه خود عمل می‌کردند، همان‌گونه که خداوند این مطلب را در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یادآوری کرده است، می‌فرماید: (طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْكُرَ)؛ «طه (ای رسول ما!) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی».(3)

بنابراین، همه پدران، مادران، برادران، خواهران، روحانیون، اساتید و معلمان و همه کسانی که در حوزه تعلیم و تربیت کار می‌کنند، باید در مسائل تربیتی اهل صبر و حوصله و تحمل و استقامت و بردباری باشند و الا به نتیجه نمی‌رسند.

ص: 144

-
- 1- عنكبوت، آیه 14.
 - 2- بحارالانوار، ج 11، ص 336، ح 64 (به نقل از زندگی پر ماجرای نوح (علیه السلام)، ص 52).
 - 3- طه، آیات 1 و 2.

دومین پیام روایت این است که عادت های بد اگر به حدّ اعتیاد برسد ترک دادن آن شبیه معجزه است، ولذا باید با پیشگیری اجازه نداد که به آن مرحله برسد. معتادان زیادی وجود دارند که به مراکز ترک اعتیاد برده می شوند و ماه ها برای ترک آن ها زحمت کشیده می شود و هزینه زیادی صرف می شود، ولی پس از ترخیص متأسفانه دوباره به اعتیاد روی می آورند. اما با پیشگیری، هم هزینه کمتری صرف می شود، هم زحمت و رنج کمتری به همراه دارد، و هم نتیجه بهتری گرفته می شود.

یکی از عادت های زشت و ناپسند، اعتیاد به موادّ مخدّر است که از مرز یک عادت صرف گذشته و تبدیل به یک معضل سیاسی شده و دشمنان به عنوان یک اهرم فشار بر ملت ها از آن بهره می برند. چون اگر جوانان یک کشور آلوده به این موادّ افیونی شوند، دیگر کسی نیست که از کشور دفاع کند و دشمن به راحتی بر آن مسلط می گردد. با ورق زدن تاریخ جنگ های جهانی، به جنگی به نام جنگ افیون برمی خوریم. انگلستان برای تسلط بر چین شروع به پخش موادّ مخدّر به صورت مجّانی در میان جوانان چینی کرد، تا با بی اراده کردن آن ها بتواند آن کشور را نیز مستعمره خود کند و همان بلایی را که بر سر هندوستان آورد این جا هم تکرار نماید. اما مردم چین هوشیار بودند و جنگ سختی در میان آن ها

درگرفت که منتهی به شکست انگلیس و پیروزی مردم چین شد و این جنگ به جنگ افیون معروف گشت. (1)

اسرائیلی‌ها علی‌رغم محدودیت زمین‌های کشاورزی‌شان، بخشی از آن‌را به کشت خشخاش اختصاص داده‌اند تا مواد مخدر حاصل از آن‌را مجانی در میان جوانان لبنان توزیع کنند و مقاومتشان را درهم شکنند؛ اما حزب الله لبنان به موقع متوجه این نقشه شوم آن‌ها شد و نه تنها در دام اسرائیل نیفتاد، که درس عبرت خوبی به آن‌ها داد و در جنگ 33 روزه، پوشالی بودن قدرت آن‌ها را برای همه مردم دنیا برملا کرد.

ص: 146

1- در مورد «جنگ تریاک» و آثار و عواقب آن، به کتاب «انقلاب چین» ص 6 به بعد مراجعه فرمایید.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ؛ اظهار شادی و خوشحالی نزد انسان محزون و اندوهگین، برخلاف ادب است» (1).

دستورات اخلاقی اسلام

در اسلام مجموعه ای از دستورات اخلاقی وجود دارد که اگر گردآوری شود یک یا چند جلد کتاب می شود. این دستورات درباره موضوعات مختلف اجتماعی است، که از جمله می توان به عیادت بیماران، شرکت در تشییع جنازه مؤمنان، تبریک گفتن در مورد فرزندان نوزاد، تبریک گفتن در مسائل مربوط به ازدواج، صله رحم، مراعات حال همسایگان، رعایت حال همسفر، و مانند آن اشاره کرد.

ص: 147

این ها در حقیقت آداب معاشرت در تمام شئون زندگی است و جاذبه مهمی دارد و سبب الفت اجتماعی و پیوندهای عاطفی می شود. (1)

جاذبه دستورات اخلاقی

این آداب به قدری مؤثر و پرجاذبه است که حتی اگر در مورد غیر مسلمانان به کار گرفته شود ممکن است سبب جذب آن ها به اسلام گردد. نمونه بارز آن، داستان حضرت علی (علیه السلام) و مرد یهودی است. آن حضرت در یکی از سفرها با یکی از یهودیان همسفر شد. در طول سفر ضمن صحبت و گفتگو، به دوراهی رسیدند که یک راه آن (مثلاً) به سمت شام و راه دیگر به سمت عراق بود.

مرد یهودی که مقصدش شام بود به آن سمت رفت، اما حضرت علی (علیه السلام) که مقصدش عراق بود راه عراق را انتخاب نکرد و همراه یهودی به سمت شام حرکت کرد! یهودی با تعجب پرسید: مقصد شما که عراق بود، چرا همراه من آمدی؟ حضرت فرمود: قصد دارم شما را مقداری همراهی کنم، سپس برمی گردم و به راه خود ادامه می دهم! یهودی گفت: این اخلاق نیکو از صفات اخلاقی خود شماست یا از دستورات اسلام؟ حضرت فرمود: جزء سفارشات دین ماست. یهودی بلافاصله شهادتین را بر زبان آورد و مسلمان شد. (2)

ص: 148

1- بخشی از این دستورات در کتاب ما «آداب معاشرت در اسلام» آمده است.

2- وسائل الشیعه، ج 8، ص 493، باب 92، ح 1.

خوانندگان عزیز! این یک نمونه از جاذبه های آداب اسلامی است، و لذا سزاوار است آن ها را حتی الامکان رعایت کنیم.

اظهار خوشحالی نکردن نزد اندوهگین

یکی از آداب اجتماعی اسلام اظهار شادی نکردن نزد انسان محزون و اندوهگین است. برای روشن شدن این مطلب باید توجه داشت که کمک کردن به دیگران دو نوع است:

1. کمک های مادی؛ مانند این که به شخص بیماری که برای درمان نیاز به پول دارد، پول بدهیم.

2. کمک های معنوی؛ اگر قادر به کمک مادی نیستیم حدّاقل همدردی کرده و جلوی او اظهار شادی و خوشحالی نکنیم. گاه ارزش کمک های معنوی بیش از کمک های مادی است. علاوه بر این که این گونه کمک ها را همیشه می توان انجام داد عکس مسئله نیز قابل توجه است. یعنی در مقابل انسانی که شاد و خوشحال است باید اظهار شادی کرد. هم باید شریک غم مردم بود و هم شریک شادی آن ها. این که امام علی (علیه السلام) در مورد شیعیانش فرمودند: «يَقْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»⁽¹⁾ اختصاص به شادی و غم آن بزرگواران ندارد، بلکه در مورد همه شیعیان جاری است.

ص: 149

1- بحار الانوار، ج 10، ص 114، ح 1.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ؛ زیبایی ظاهری، حسن صورت، و زیبایی درونی و باطن، خوبی عقل انسان است».⁽¹⁾

اهمیت عقل و خرد

این موضوع در آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) مورد بحث فراوان قرار گرفته است، تا آن جا که مخاطب آیات قرآن «اولوالالباب» هستند. به چند روایت در این زمینه توجه فرمایید:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ تمام خوبی ها تنها به وسیله عقل درک می شود، و کسی که عقل ندارد دین ندارد».⁽²⁾

ص: 151

1- بحار الانوار، ج 78، ص 379، ح 4؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 313.

2- تحف العقول، ص 54.

خیری که در این روایت آمده شامل همه نوع خیر، اعمّ از مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی، جمعی و فردی و مانند آن می شود. نتیجه این که دیانت از نظر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) عقل و خرد است و تمام خیرات از عقل سرچشمه می گیرد.

2. امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمودند: «بِالْعَقْلِ تَذَرُكَ الدَّارَانَ جَمِيعاً وَمَنْ حُرِّمَ مِنَ الْعَقْلِ حُرِّمَهُمَا جَمِيعاً؛ دنیا و آخرت با عقل درک می شود و کسی که از عقل محروم باشد نه دنیا دارد و نه آخرت».⁽¹⁾

حجیت عقل از منظر مذاهب اسلامی

یکی از امتیازات مکتب تشیع نسبت به اکثریت اهل تسنن، حجیت عقل است. ما در پرتو پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) معتقد به حجیت عقل هستیم، و لذا در کتاب شریف اصول کافی، که از مهم ترین کتب حدیثی ماست، اولین کتاب آن، «کتاب العقل والجهل» است و این نشانگر اهمیت عقل نزد شیعه محسوب می شود.⁽²⁾

اما گروه عظیمی از مسلمانان عقل را حجّت نمی دانند و این میوه تلخ، ثمره جدایی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است. اگر آن ها نیز به

ص: 152

1- بحار الانوار، ج 78، ص 111، ح 6.

2- شرح و تفسیر بسیاری از روایات مذکور را در دو کتاب ما «عقلانیت در اسلام» و «نخستین آفریده خدا» مطالعه فرماید.

حدیث ثقلین (1) عمل کرده، و از کتاب خدا و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبعیت می کردند، دچار این مشکل بزرگ نمی شدند.

عاقل چنین کارهایی نمی کند!

درباره عقل هرچه گفته شود کم است: انسان عاقل سراغ موادّ مخدّر نمی رود؛ سراغ پول های نامشروع چند هزار میلیاردی نمی رود که امکان هزینه کردن آن در تمام عمر خود و خانواده اش وجود ندارد. انسان عاقل مشروبات الکلی را که ده ها بیماری و معضل خانوادگی و شخصی و اجتماعی در پی دارد (2)، مصرف نمی کند.

یکی از بلاهای امروز دنیا تبدیل قسمت عمده ثروت دولت ها به سلاح های خطرناک است، چون همه از هم می ترسند و وحشت دارند، در حالی که اگر عقل حاکم بود و هرکس به حقّش راضی بود و همه با هم زندگی مسالمت آمیزی داشتند، نیازی به این هزینه های سنگین نبود و دولت ها می توانستند بودجه کلان آن را صرف عمران و آبادی و دیگر نیازهای لازم و ضروری ملت های خود کنند.

ص: 153

1- شرح حدیث ثقلین را در کتاب «پیام قرآن»، ج 9، ص 62 به بعد، ملاحظه فرمایید.

2- به بخشی از زیان های مشروبات الکلی در «تفسیر نمونه»، ج 2، ص 150 به بعد، ذیل آیه 219 سوره بقره اشاره شده است.

امروزه سردمداران کشورهای اروپایی و آمریکایی و بسیاری از کشورهای دیگر عاقل نیستند، وگرنه ضرادخانه هایشان مملو از سلاح ها و مهمات مختلف نبود.

اگر عقل بر جوامع حاکم بود این قدر دادگاه ها شلوغ و پرونده های دعاوی فراوان نبود.

راه های تقویت عقل

اشاره

بخشی از عقل، ذاتی و خدادادی است، اما مقدار بیشتر آن اکتسابی است و برای تحصیل آن راه های مختلفی وجود دارد که به بخشی از آن اشاره می شود:

1. تجربه

استفاده از تجربه خود و دیگران سبب تقویت عقل و خرد می شود. مطالعه جنایات و مظالم ظالمان در طول تاریخ به ما می آموزد که پای آن ها نگذاریم و به دیگران ظلم و ستم نکنیم.

2. تنگن در عالم خلقت

دقت در عالم آفرینش و نظم حاکم بر آن، از عوامل دیگر افزایش عقل و خرد به شمار می رود، ولذا خداوند متعال می فرماید:

ص: 154

(إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ «به یقین در آمدو شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزکارند (و حقایق را می پذیرند)».(1)

3. استفاده از استاد

زانو زدن در محضر اساتید عاقل خود ساخته نیز عقل انسان را تقویت می کند.

4. اندیشه در عواقب امور

اگر به نتیجه کارهای خود و عواقب امور مختلف بیندیشیم، که به عنوان مثال، چقدر می توانیم زندگی کنیم؟ چقدر نیاز داریم؟ چه مقدار می توانیم استفاده کنیم؟ در این صورت نیز عقلمان زیاد می شود.

ص: 155

1- یونس، آیه 6.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتِ وَالْكَذِبُ مَفَاتِيحُهَا؛ تمام کارهای خبیث و اعمال ناشایست داخل انباری نهاده شده و کلید آن دروغ است» (1).

چگونه دروغ منشأ گناهان است؟

طبق این روایت شریف منشأ همه گناهان دروغ است.

به عنوان مثال، در مسئله کسب و کار، سرمایه بسیاری از گناهان را دروغ تشکیل می دهد. کسی که می خواهد کم فروشی کند، به دروغ جنس 900 گرمی را یک کیلو معرفی می کند و آن را می فروشد.

یا کسی که قصد تقلب دارد، به دروغ جنس معیوب را سالم نشان می دهد، یا کالای داخلی را با نصب برچسب دروغین به عنوان جنس خارجی به مشتری می فروشد.

ص: 157

1- بحار الانوار، ج 78، ص 379، ح 4؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 313.

یکی از افراد محترم می گفت: کاسبی نزد من آمد و گفت: می خواهم توبه کنم. گفتم: مگر چه کرده ای؟ گفت: فروشنده روغن زیتون بودم. روغنی به مردم می فروختم به عنوان زیتون صددرصد خالص، در حالی که فقط 60 آن روغن زیتون بود و بقیه اش چیز دیگر! تدلیس و احتکار و مانند آن نیز با سرمایه دروغ انجام می شود.

در مسائل خانوادگی نیز چنین است. اگر خدایی نکرده شوهر به زن یا زن به شوهر خیانت کند، با دروغ پوشش می دهند که هیچ اتفاقی نیفتاده و صفا و صمیمیت و اعتماد وجود دارد. همچنین در مسائل مربوط به ملت و دولت.

دنیای بدون دروغ دنیای بدون مشکلات

اگر دروغ از دنیا برچیده شود اکثر مشکلات جهان بشری حل می شود. به عنوان نمونه، اگر به جای ادعای دروغین مبارزه با تروریست، که غربی ها با آن گوش جهانیان را کر کرده اند، واقعاً با تروریست مبارزه شود امنیت به بسیاری از کشورها برمی گردد.

و چنانچه مدعیان دروغین طرفداری از حقوق بشر، به راستی برای انسان ها احترام قائل شده و حقوقشان را محترم بشمرند، از تضییع حقوق بسیاری از انسان ها در سراسر عالم جلوگیری می شود. این جاست که به عظمت کلام امام حسن عسکری (علیه السلام) پی می بریم که ریشه تمام گناهان دروغ است.

در برخی روایات نیز می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛ خداوند برای شرور و زشتی‌ها قفل‌هایی قرار داده، و کلید آن قفل‌ها شراب است و دروغ بدتر از شراب است»⁽¹⁾.

دلیل این موضوع روشن است؛ چون شراب عقل را از کار می‌اندازد و انسان دیوانه دست به هر کاری می‌زند و بدتر از شراب، با همه بدی‌هایش، دروغ است.

بنابراین، باید تصمیم بگیریم دروغ نگوئیم و دیگران را نیز از آن نهی کنیم. زیرا با دروغ، اعتماد، که سرمایه بزرگ جامعه بشری است، از بین می‌رود و با از بین رفتن اعتماد، که بسان ملاط‌آجرهای جامعه بشری است، این بنا رو به ویرانی خواهد رفت.

ص: 159

1- میزان الحکمه، ج 3، ص 150، باب 1133، ح 5366.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ وَذَكَرَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ؛ بهترین برادرانت کسی است که گناهانت را فراموش کند و نیکی هایت را به یاد داشته باشد».⁽¹⁾

به خاطر داشتن خوبی ها، فراموش کردن بدی ها

همه دستورات اخلاقی اسلام حساب شده است و اگر به آن ها عمل شود مدینه فاضله پدید می آید. یکی از آن دستورات، همین سخن امام حسن عسکری (علیه السلام) است که: «بدی های دیگران را فراموش کن و خوبی های آن ها را به خاطر داشته باش».

چراکه انسان ها پاک و معصوم نیستند، گاه همسر یا همسایه، یا شریک، یا دوست، یا همکار انسان خطا و لغزشی می کند، که باید از اشتباهش چشم پوشی کرد.

ص: 161

1- بحار الانوار، ج 78، ص 379، ح 4؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص 313.

چون اگر لغزش های دیگران را فراموش نکرده و به خاطر داشته باشیم، همیشه فکرمان را مشغول کرده، و نتیجه آن عداوت و دشمنی و دوری از هم خواهد بود و دوستی ها تبدیل به دشمنی می شود، اما اگر برعکس عمل کنیم پیوند دوستی و محبت روز به روز عمیق تر و محکم تر می شود.

انسان نمی تواند در دنیا تنها زندگی کند و نیاز به دوست و شریک و همسایه و همکار و همسر و همراه دارد. اگر لغزش ها را به خاطر سپرده و خوبی ها را فراموش کنیم نمی توانیم با یکدیگر همکاری کنیم.

ترک لجابت و منت

البته دوستان نیز باید دو نکته را رعایت کنند:

اگر خطا و لغزشی کردند لجابت نکرده، بلکه عذرخواهی کنند و اگر کار خوبی انجام دادند منت نگذارند.

یک نفر با ما کار می کرد و با کمک های ما صاحب خانه ای شد. روزی گفت: شما چه کاری برای من کرده اید؟ گفتم: با کمک ما صاحب خانه شده ای. گفت: چرا منت می گذاری؟! گفتم: من چه کنم؟ اگر نگوییم، می گویی کاری برای ما نکرده ای و اگر بگوییم، می گویی منت می گذاری!

بنابراین سعی کنیم هم خودمان به روایت عمل کنیم و هم به

دیگران سفارش کنیم به آن عمل کنند. همان گونه که ما از خداوند متعال انتظار داریم خطاهای ما را ببخشد و خوبی هایمان را پاداش دهد، ما نیز در مورد دیگران همین کار را انجام دهیم.

ص: 163

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ مَدَحَ غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ فَقَدْ قَامَ مَقَامَ الْمُتَّهَمِ؛ کسی که غیر مستحق مدح را ستایش کند، خودش متهم می شود»⁽¹⁾.

وقتی که ممدوح (کسی که مورد ستایش قرار می گیرد) استحقاق آن مدح و ثنا را نداشته باشد، معلوم می شود که مداح و ثناگویش دروغ گوست یا قصد تملق و چاپلوسی دارد، یا هدفش خودنمایی و ریاکاری است، و یا این که خودش هم آلوده است و می خواهد با تمجید و تبرئه او، خود را تبرئه کند.

ستایش اشخاص در حضورشان ممنوع

مسئله تعریف و تمجید و مداحی دیگران، در روایات اسلامی

ص: 165

1- بحار الانوار، ج 78، ص 378، ح 4؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 289، ح 61.

مورد بحث قرار گرفته،⁽¹⁾ و به طور ویژه از مداحی اشخاص در حضورشان نهی شده است و در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: «إِذَا لَقَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَأَحْصُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ؛ هنگامی که مداحان را می بینید (که بی حساب و کتاب به مدح کسانی که شایستگی ندارند می پردازند) خاک به صورتشان پاشید».⁽²⁾

تعبیری که در این حدیث آمده نهایت برائت و بیزاری از آن هاست. علت این که مداحی در حضور افراد، حتی اگر واقعی باشد نهی شده، این است که این کار ممکن است منشأ غرور و کارهای خلاف زیادی شود.

در حدیث دیگری می خوانیم: «کسی که دیگری را مدح کند مانند این است که سرش را بریده است».⁽³⁾

تملق و چاپلوسی

متأسفانه همیشه در اطراف مراکز قدرت، افراد متملق و چاپلوسی بوده اند که عیوب و زشتی های صاحبان قدرت را حسن و نیکی جلوه داده، و در مورد کارهای خوبشان دچار غلو و بزرگ نمایی می شوند. یک نمونه بارز آن ها مفتیان و هابی

ص: 166

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 71، باب 3587 به بعد.

2- میزان الحکمه، ج 8، ص 71، باب 3588، ح 18669.

3- میزان الحکمه، ج 8، ص 72، باب 3589، ح 18677 تا 18681.

و تکفیری عربستان سعودی هستند، که وقتی حادثه غمبار و کم نظیر مینا اتفاق افتاد و هزاران نفر بر اثر بی کفایتی و سوء مدیریت آل سعود کشته شدند، آن را به قضا و قدر الهی نسبت دادند! و هنگامی که جلادان آل سعود آیت الله نمر باقر النمر را مظلومانه با شمشیر به قتل رساندند، دست به توجیه آن زدند، در حالی که تمام دنیا آن را محکوم کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه 193 نهج البلاغه، که معروف به خطبه همام یا متقین است، به تشریح 110 صفت از صفات پرهیزکاران پرداخته است. یکی از آن صفات برجسته مرتبط با موضوع بحث ماست. می فرماید:

«إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي نَا؛ هنگامی که کسی یکی از متقین را مدح و ستایش می کند، او می ترسد (از آنچه گفته اند که مبادا فریب بخورد و به خود مغرور شود، و لذا) می گوید: من خود را بهتر از تو می شناسم و خدایم مرا از خودم بهتر می شناسد.

سپس دست به دعا بلند کرده، و می گوید: «اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ خدایا! مرا به خاطر آنچه که این ها می گویند مؤاخذه مکن، و مرا برتر از آنچه که آن ها فکر می کنند قرار بده، و خطاها و گناہانی را که آن ها اطلاع ندارند و مرتکب شده ام، بر من ببخشای».

خلاصه این که طبق فرمایش امام حسن عسکری (علیه السلام) باید از مدح بی جا پرهیز کرد، تا عوارض آن دامنگیر انسان نشود و در معرض اتهام قرار نگیرد.

ص: 168

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَالْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ وَالْحِلْمُ خَلَّتَهُ كَثُرَ صَدِيقُهُ؛ هر کس ورع و تقوا خلق و خویش، و کرامت و بزرگواری طبیعتش، و حلم و بردباری اخلاق و رفتارش باشد، دوستانش زیاد می شوند»⁽¹⁾.

ضرورت داشتن دوست

یکی از مسائل مهم، داشتن دوست است؛ چون انسان به تنهایی نمی تواند در مقابل مشکلات مقاومت کند، و همه مردم با کمک دوستان و آشنایان خود قادر به تحمل سختی ها و ناملازمات زندگی هستند، و لذا دوستیابی بسیار مهم است و کتاب های مختلفی تحت عنوان آیین دوستیابی نوشته شده است.

ص: 169

1- بحارالانوار، ج 78، ص 379، ح 4؛ سیره و سخن پیشوایان، ص 321، ح 36.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) در یک سطر، آیین دوستیابی را به روشنی بیان کرده است، فرمود: برای یافتن دوستان فراوان، تحصیل سه صفت لازم و ضروری است:

1. ورع و تقوا

انسان باورع و متقی دروغ نمی گوید، تهمت نمی زند، غیبت نمی کند، اموال دیگران را نمی خورد، آلوده به تظاهر و ریاکاری نمی شود، و از دیگر گناهان اجتناب می ورزد. چنین انسانی دوستانش زیاد می شوند و انسان ها میل دارند که با وی طرح دوستی بریزند.

2. کرامت و بزرگواری

صفت دیگری که سبب می شود دوستان انسان زیاد گردد این است که کرم جزء طبیعت انسان شود، نه این که گاهی بذل و بخشش داشته باشد و گاهی ترک کند. اگر از بذل و بخشش آنچه دارد مضایقه و کوتاهی نکند دوستانش زیاد می شوند.

3. حلم و بردباری

کسانی که لغزش دیگران را به ذهن می سپارند و آن را فراموش

نمی‌کنند موفق به جلب دوستان زیادی نمی‌شوند. اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که از خطای دیگران گذشت کرد؛ به ویژه اگر طرف عذرخواهی کرده باشد.

لزوم رعایت اخلاق

رعایت اخلاق اسلامی بسیار مهم است. باید هم خودمان متخلق به آن شویم و هم دیگران را به آن دعوت کنیم، به خصوص روایت مذکور و امثال آن را باید برای دیگران گفت تا همه بدانند رهبران دینی ما 1400 سال پیش در هر موضوعی حرف اول را زده‌اند. قرآن مجید در مورد قصاص می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما مقرر شده است؛ آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن».

سپس در ادامه می‌فرماید: (فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ)؛ «پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص تبدیل به خون بها گردد، ولی مقتول) باید از راه پسندیده پیروی کند».⁽¹⁾

ص: 171

1- بقره، آیه 178.

این که پس از بیان حکم قصاص، دستور به عفو می دهد و از قاتل تعبیر به برادر می کند، رحمت اسلامی و رعایت اصول اخلاقی را نشان می دهد.

یعنی در عین حال که قصاص لازم و ضروری است و اگر این حکم الهی نباشد ریختن خون بی گناهان در جامعه زیاد می شود، اما با توجه به عوارضی که این کار دارد و ممکن است سبب کینه ها و کدورت ها شود و حوادث دیگری در آینده رقم بزند، سفارش به عفو و بخشش شده است تا از آن عوارض جلوگیری گردد.

ص: 172

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهِمْ الْمَنَائِرِ وَالْمَقَاصِدِ يِرَ اللَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ؛ هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) قیام کند دستور می دهد مناره ها و مقصوره های مساجد را از بین ببرند».⁽¹⁾

مناره ها!

«مناره» از ماده «نور» است و هدف از آن یافتن آدرس هاست. برج های مرتفعی در دریا و خشکی ها ساخته می شد و بر فراز آن چراغی روشن می کردند تا مسافران دریا و خشکی گم نشوند.

مناره های مساجد نیز همین خاصیت را داشته و دارد. هر مسافری وارد هر شهری شود با دیدن مناره ها، به سوی مسجد هدایت می شود؛ ولی بعداً تبدیل به زینت شد.

ص: 173

1- بحار الانوار، ج 50، ص 251، ح 3؛ سفینة البحار، ج 1، ص 243.

مقصوره ها!

در صدر اسلام ائمه جماعات به صورت طبیعی و عادی در کنار مردم نماز می خواندند، اما هنگامی که خوارج در مسجد به معاویه (لعنة الله عليهم) حمله کردند و به او ضربه ای زدند، معاویه احساس ناامنی کرد و دستور داد اطاقکی ساخته شود تا امام جماعت در آن جا ایستاده و مردم پشت اطاقک به وی اقتدا کنند، تا از حمله های احتمالی در امان باشد. این اطاقک ها را مقصوره می نامند. از نظر فقه شیعه بین امام و مأموم نباید چیزی فاصله شود، و لذا هنگامی که حضرت حجّت (علیه السلام) ظهور کند دستور ویرانی چنان اطاقک هایی را می دهد.

این روایت اصل مناره را نفی نمی کند، چون مناره، به ویژه در زمان صدور روایت، یک ضرورت محسوب می شده است. پس مناره هایی که دارای زرق و برق است و اسراف در آن نفوذ کرده ویران می شود، وگرنه چیزی را که وسیله شناخت مسجد از دیگر ساختمان ها باشد و آدرس مسجد محسوب شود، امام زمان (عج) از بین نمی برد.

مسجد مطلوب

آنچه ذکر شد تفسیر اجمالی روایت است. اما به طور کلی،

ص: 174

مساجد باید جای فکر و ذکر و حضور قلب باشد، و لذا هرچه که ذهن انسان را مشغول کند و مانع حضور قلب شود، نباید در مساجد وجود داشته باشد و به همین علت طلاکاری مساجد حرام است(1) و نصب تصاویر و عکس ها هرچند در سمت قبله نباشد کراهت دارد؛(2) حتی عکس شهدا و علما و بزرگان.

این که گفته شده درمقابل در باز، و محل عبور و مرور مردم و مانند آن نماز نخوانید(3) به دلیل این است که در این مکان ها حضور قلب وجود ندارد. آری، مساجد جای حضور قلب، محل ذکر و فکر، و مکان بیداری و هوشیاری است و هر چیزی که مانع این امور باشد، از نظر اسلام ناپسند است، و لذا مساجد هرچه ساده تر باشد مطلوب تر است.

ساده زیستی

درضمن، این روایت، به یک معنا مسلمانان را به ساده زیستی دعوت می کند. هرچه زندگی ما ساده تر باشد به خداوند نزدیک تر و از شیطان دورتر می شویم و هرچه تشریفاتی شود از خداوند دورتر و به شیطان نزدیک تر می شویم؛ چراکه زندگی ساده را می توان درست اداره کرد، اما زندگی پرزرق و برق چنین نیست.

ص: 175

1- توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 477، مسئله 908.

2- توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 477، مسئله 908.

3- رساله توضیح المسائل، ص 157، مسئله 821.

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ رسیدن به خداوند و قرب الی الله مستلزم سفری است که بدون عبادت شبانه حاصل نمی شود».(1)

امتیازات نماز شب

همان گونه که از آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)(2) استفاده می شود همه ما انسان ها در حال انجام یک سفر هستیم.

روایت فوق نیز ضمن تأیید این سفر، تأکید می کند که قرب الی الله تنها با اقامه نماز شب امکان پذیر است، چراکه نافله شب امتیازاتی دارد که سایر نوافل ندارد:

ص: 177

1- بحار الانوار، ج 78، ص 380، ح 4؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 290، ح 70.

2- انشقاق، آیه 6؛ ترجمه: «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد».

اولاً: نشاط خاصی دارد؛ چون با استراحتی که انسان کرده، خستگی های روزانه برطرف شده و با انرژی خاص و علاقه ویژه ای به این عبادت می پردازد.

ثانیاً: مشغله هایی که هنگام عبادت روزانه وجود دارد، در دل شب نیست. نه تلفنی، نه مراجعه ای، نه گفتگویی و نه سروصدایی، بلکه تنها و تنها، و به دور از همه عوامل تفرقه حواس، به عبادت خداوند می پردازد.

ثالثاً: نافلة شب به دور از هر گونه ریاکاری و خودنمایی است و نتیجه همه این ها، حضور قلب است که جان عبادت محسوب شده، و پرورش دهنده روح آدمی است.

مقام محمود

تعبیر قرآن مجید را فراموش نکنیم که حتی در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، که کامل ترین و برترین انسان و گل سرسبد همه موجودات عالم است، می فرماید:

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)؛ «و پاسی از شب را برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند».⁽¹⁾

ص: 178

1- اسراء، آیه 79.

یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز اگر خواستار مقام محمود است، باید نافله شبانه بخواند. خوشا به حال کسانی که هر شب توفیق انجام نماز شب و استفاده از آن فضای روحانی و ملکوتی را دارند، و اگر برخی افراد همه شب نمی توانند برای نافله شب برخیزند، حداقل هفته ای یکی دو شب برخیزند و از این فیض بزرگ بهره مند شوند.

چگونه نیمه شب از خواب برخیزیم؟

سؤال: دوست داریم برخیزیم، اما خواب به ما اجازه این کار را نمی دهد، چه کنیم؟

جواب: اگر شب ها زودتر بخوابید، و غذای سبک تری میل کنید، و نوشیدنی کمتری بنوشید، به راحتی بر خواب غلبه می کنید و موفق به درک این عبادت مهم خواهید شد.

اهل علم پس از اقامه نافله شب می توانند روی اشکالات درسی و علمی فکر کنند که بهترین زمان برای حل آن است. سعی کنید این عبادت ارزشمند را ترک نکنید و جوانان را نیز نسبت به آن سفارش نمایید.

ص: 179

اشاره

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «كَفَاكَ أَدْبًا تَجْتَبُّكَ مَا تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ برای ادب همین بس که آنچه را از دیگران نمی پسندی، بر دیگران روا نداری».(1)

حَبِّ الذَّاتِ

انسان حسّی دارد به نام حَبِّ ذَاتِ، که براساس همین حسّ، به خودش، سرنوشتش، فرزندانش، اموالش، کشورش و مانند آن ها علاقه دارد. همه این علاقه ها و دوستی ها، شاخ و برگ حَبِّ ذَاتِ است. خداوند متعال این حسّ را در وجود انسان به ودیعت گذاشت تا حافظ او، و موجب ترقّی و تکاملش گردد. اگر این علاقه و حسّ نباشد، انسان سختی تحصیل و تجارت و تلاش و کار را بر خود هموار نمی کند.

ص: 181

1- بحارالانوار، ج 69، ص 407، ح 115؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، ص 288، ح 49.

در حقیقت حبّ ذات موتوروی است که انسان را به حرکت درمی آورد. امّا اگر این حسّ افراطی باشد زیان های مهمّی به دنبال خواهد داشت، از جمله این که سبب می شود عیوب خود را نبیند، یا حتّی آن ها را خوبی بپندارد، یا در مورد دیگران هر کاری که مایل بود انجام دهد، امّا آن کارها را در مورد خود نپسندد، و این بسیار خطرناک است. آری، این که انسان خود و دیگران را به دو چشم ببیند خطرات بزرگی برای خود او و جوامع انسانی دارد. بسیاری از مصائب و مشکلات دنیا به این دلیل است که خود و دیگران را به یک چشم نگاه نمی کنیم.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: «آنچه را برای خودت خوشایند نمی دانی نسبت به دیگران انجام نده» یعنی خودت و دیگران را به یک چشم ببین.

چگونه بهشتی شویم؟

روایات دیگری شبیه روایت مورد بحث از دیگر معصومین (علیهم السلام) داریم (1) مثلاً در حدیثی آمده است: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سوار بر مرکب شده و عازم غزوه ای بود، که عربی مهار ناچه اش را گرفت و عرض کرد: «عَلَّمْنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ ای رسول خدا! کاری به

ص: 182

1- مرحوم علاّمه مجلسی این روایات و روایات هم مضمون با آن را در «بحار الانوار»، ج 75، ص 24 به بعد، باب الانصاف و العدل جمع آوری کرده است.

من تعلیم بده که با انجام آن بهشتی شوم. (شاید عده ای اعتراض کرده باشند که اکنون که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عازم میدان جنگ است چه وقت سؤال و پرسش است، اما نظر حضرت این نبود، ولذا) فرمود: «مَا أَحَبَّبْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأَنْتَ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ» (1) آنچه را دوست داری مردم در مورد تو انجام بدهند، در مورد آن ها انجام بده، و آنچه را دوست نداری در مورد تو انجام دهند، در مورد آن ها ترک کن». سپس فرمود: مهار ناچه را رها کن! یعنی عمل به همین دستور سبب بهشتی شدن می شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) راهکار بهشتی شدن را در دو جمله بیان کرد. اگر دوست داری مردم به تو احترام بگذارند تو هم به دیگران احترام بگذار. اگر علاقه مندی که دیگران مراعات حال تو را کنند، تو هم رعایت حال دیگران را بکن. اگر دوست نداری دیگران به ناموست نگاه کنند، تو هم به ناموس دیگران نگاه نکن. اگر دوست نداری دیگران به تو زخم زبان بزنند، تو هم زخم زبان نزن. اگر دوست نداری دیگران عیوب پنهانی ات را افشا کنند، تو هم زبان از غیبت دیگران فرو بند.

ص: 183

1. القرآن الکریم؛ با ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال 1389 ش.
2. آداب معاشرت در اسلام؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیة و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات صفحه نگار، قم، چاپ اول، سال 1391 ش.
3. الاحتجاج؛ احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، باشراف: العلامة الاستاذ جعفر سبحانی، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم، سال 1422 ق.
4. اخلاق در قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، مدرسة الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1381 ش.
5. الاصول من الکافی؛ محمّد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، دار صعب و دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، سال 1401 ق.
6. اعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ حسن بن ابی الحسن الدیلمی، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم، سال 1414 ق.
7. امثال و حکم؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پانزدهم، سال 1388 ش.
8. انقلاب چین؛ بهزاد شاهنده، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ دوم، سال 1370 ش.
9. البرهان فی تفسیر القرآن؛ سیّد هاشم حسینی بحرانی، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، سال 1417 ق.

10. تحقیقی پیرامون نماز باران؛ ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال 1379 ش.
11. توضیح المسائل مراجع؛ سید محمدحسن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، سال 1376 ش.
12. بحار الانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال 1403 ق.
13. به یاد معلّم؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1393 ش.
14. پیام قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1373 ش.
15. تحف العقول؛ علی بن الحسین بن شعبه الحرّانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ هشتم، سال 1429 ق.
16. تفسیر القمّی؛ علی بن ابراهیم القمّی، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، قم، چاپ اول، بی تا.
17. تفسیر نمونه؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ پنجاه و دوم، سال 1386 ش.
18. تقیّه و حفظ نیروها؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مترجم و محقق (علیهم السلام) سید محمد جواد بنی سعید لنگرودی، انتشارات علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1394 ش.
19. جایگاه عقلانیت در اسلام؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1391 ش.
20. دیوان المتنبی؛ ابوالطیب المتنبی، شرحه و ضبطه و علق علیه: علی العسلی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال 1425 ق.

21. الذریعه الى تصانیف الشیعه؛ آقابزرگ تهرانی، داراضواء، بیروت، چاپ سوم، 1403 ق.
22. رساله توضیح المسائل؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ شصت و یکم، سال 1393 ش.
23. زندگی پرماجرای نوح (علیه السلام)؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نجفی، قم، چاپ اول، سال 1391 ش.
24. سخن تاریخ؛ صاحب امتیاز: جامعه المصطفی العالمیّة، ناشر: مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، سال 1387 ش.
25. سفینه البحار؛ شیخ عبّاس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال 1414 ق.
26. سیره چهارده معصوم؛: محمّد محمّدی اشتهااردی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال 1377 ش.
27. سیره و سخن پیشوایان؛ محمّد علی کوشا، انتشارات حلم، قم، چاپ اول، سال 1384 ش.
28. صحیح مسلم؛ مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال 1374 ق.
29. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها؛ زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، محققان: سعید داودی و مهدی رستم نژاد، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ پنجم، سال 1387 ش.
30. القواعد الفقهیّه؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1427 ق.
31. القول السدید فی شرح التجرید؛ سیّد محمّد حسینی شیرازی، مطبعة سیّد الشهداء، قم، چاپ سوم، سال 1401 ق.
32. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ علامه حلّی، مکتبه المصطفوی، قم، چاپ اول، بی تا.

33. المحجّة البيضاء في تهذيب الاحياء؛ مولی محسن كاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، بی تا.
34. مختصر تاریخ دمشق لابن عاکر؛ محمد بن مکرّم، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، سال 1409 ق.
35. المراقبات؛ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ترجمه: ابراهیم محدث، نشر اخلاق، قم، چاپ سیزدهم، سال 1388 ش.
36. مسند الامام العسکری؛ عزیزالله عطاردی، المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1410 ق.
37. مسند الامام احمد حنبل؛ احمد حنبل دار صادر، بیروت، چاپ اول، بی تا.
38. مقتل امام حسین (علیه السلام) و یاران؛ حاج شیخ عباس قمی، مترجم: علی نظری منفرد، انتشارات سرور، قم، چاپ دوم، سال 1387 ش.
39. منتهی الآمال؛ حاج شیخ عباس قمی، انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، سال 1374 ش.
40. میزان الحکمة؛ محمد ری شهری، دارالحدیث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال 1433 ق.
41. نخستین آفریده خدا؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1394 ش.
42. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ سیزدهم، سال 1381 ش.
43. نهج الفصاحة؛ ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، سال 1374 ش.
44. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیّه؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال 1391 ش.